




بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی سکولار ایران، برای تحریم انتخابات

ما زندانیان سیاسی همچنین از مجامع جهانی و دولت های آزاد  انتظار داریم با صراحت اعلام کنند نتایج انتخابات پیش رو را به رسمیت نخواهند شناخت. از اینکه حکومت های آزاد هنوز نخواستند روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با یک حکومت سرکوبگر و غیردمکراتیک قطع کنند شگفت زده هستیم. این ضعف مفرط دنیای آزاد در مقابل رفتار وحشیانه حکومت در قبال شهروندان ایرانی و باج خواهی های قلدربانه آن در حوزه روابط بین الملل موجب گستاخی بیش از حد رژیم شده است.

مطابق با اصل عقلانی، حق طبیعی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و قوانین عرفی تمام جوامع دمکراتیک و آزاد، این حق اولیه همه شهروندان است که صرفنظر از عقیده، دین، رنگ و نژاد، زبان، طبقه و دسته بتوانند از طریق انتخاباتی کاملاً آزاد، غیرگزینشی، غیرایدئولوژیک در روندی دمکراتیک در سرنوشت خود شرکت مستقیم و موثر داشته باشند.

شوربختانه، حکومت جمهوری اسلامی همواره از طریق گزینش های ایدئولوژیک و استصوابی که از طریق هیئت های اجرایی و شورای نگهبان اعمال می شود و برگزاری انتخاباتی مدیریت شده، غیردمکراتیک و ناسالم و غیررقابتی این حق اولیه را از شهروندان ایرانی گرفته است که آخرین نمونه از این انتخابات غیردمکراتیک و ناسالم را در بهار سال ۸۸ شاهد بودیم.

نتیجه آن کاریکاتور انتخاباتی ۸۸ چیزی جز برنده اعلام کردن کاندیدای مورد حمایت حاکمیت و شخص ولی فقیه، سرکوب شدید معترضین که با کشته شدن ده ها شهروند معترض ایرانی همراه بود، شکنجه و تجاوز در زندان ها و در نهایت حصر خانگی دو کاندیدای معترض و زندانی و شکنجه نمودن صد ها تن از فعالان جنبش سبز نبوده است.

قرار است یکبار دیگر حکومت در یک فضای امنیتی و کنترول شده و در شرایطی که هیچ حزب و سازمان مستقل و دمکرایتک و هیچ رسانه آزاد، حق فعالیت ندارد و بیش از ۴۰ درصد از کاندیداهای موجود رد صلاحیت شده اند و اپوزیسیون، احزاب و شخصیت‌های ملی و اصلاح طلب انتخابان فرمایشی را تحریم کرده اند، نمایش انتخابات برای تایید گرفتن از مردم در جهت تداوم سرکوب، ماجراجویی و فسادانگیزی را برگزار نماید.

ما گروهی از زندانیان سیاسی سکولار همانگونه که پیشتر نیز اعلام کرده ایم، این نمایش انتخاباتی را تحریم کرده و از همه اعضای جنبش دمکراسی خواهی ایران می خواهیم از فرصت باقیمانده تا ۱۲ اسفند استفاده کرده و از راههای گوناگون با مردم شهرهای کوچک و روستاها که امکان دسترسی آنها به رسانه های آزاد کمتر می باشد، ارتباط برقرار کرده و در خصوص عدم شرکت در انتخابات نمایشی آگاهی بخشی و روشن گری نمایند.

ما زندانیان سیاسی همچنین از مجامع جهانی و دولت های آزاد انتظار داریم با صراحت اعلام کنند نتایج انتخابات پیش رو را به رسمیت نخواهند شناخت. از اینکه حکومت های آزاد هنوز نخواستند روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با یک حکومت سرکوبگر و غیردمکراتیک قطع کنند شگفت زده هستیم. این ضعف مفرط دنیای آزاد در مقابل رفتار وحشیانه حکومت در قبال شهروندان ایرانی و باج خواهی های قلدرمابانه آن در حوزه روابط بین الملل موجب گستاخی بیش از حد رژیم شده است.

برای ایجاد همبستگی و اتحاد با سایر گروهها و جریانات دمکراسی خواهی و تقویت همبستگی ملی در راه برقراری دمکراسی از مردم آگاه و فهیم میهن عزیزمان ایران می خواهیم روز ۱۲ اسفند به نشانه اعتراض به برگزاری انتخابات فرمایشی و نمایشی و برای افشای برگزاری نمایش های تبلیغی رژیم که با بکارگیری صدا و سیمای انحصاری به اجرا در می آید و نیز برای همبستگی با کلیه زندانیان سیاسی و حصرشدگان خانگی همگان در خانه های خود بمانند و در پایان

زمان رسمی برگزاری انتخابات نمایشی که معمولا پس از ساعت ۷ بعدازظهر می باشد همگی از خانه ها بیرون آمده و اعلام نمایند انتخابات دروغین و نمایشی را قبول نداریم.

اسفند ۹۰

جمعی از زندانیان سیاسی سکولار ایران

حشمت الله طبرزدی

رضا شریفی بوکانی

کیوان صمیمی

مزدک علی نظری

نسرین ستوده

شبیم مددزاده

جعفر اقدامی (شاهین)

مجید دری

رضا شهابی

عباس باسر

مهدی (کورش کوهکی)

محسن (آریو) جوادی افضلی

ناصر(بردیا) آذرنیا

عارف درویش

ابوالفضل (پوریا) شاپری

رضا عزیزی

میزگرد سایت جامعه رنگین کمان، در باره انتخابات مجلس نهم جمهوری اسلامی

بی تردید انتخابات مجلس نهم جمهوری اسلامی، نه یکی از نا مشروع ✘ ترین و غیر دمکرات ترین، بلکه نا مشروع ترین و غیر دمکرات ترین انتخابات در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران است. بر خلاف بسیاری از موارد قبلی این بار، نه تنها اپوزیسیون سنتی بلکه جامعه مدنی و اپوزیسیون خودی و بسیاری از جناح ها و عوامل نزدیک به حاکمیت برعلیه بیعدالتی و تبعیضات حاکم بر این انتخابات موضع گرفته و آن را تحریم کرده اند.

سایت رنگین کمان، بنیاد آزادی اندیشه و بیان، که بر اصل گوناگونی افکار و عقاید سیاسی و آزادی اندیشه و بیان در همه سطوح جامعه اعتقاد دارد و با تبعیض و افراط گرایی مخالف می باشد، بدین منظور تأسیس شده است که نظرات گوناگون را در میان جمهوری خواهان اشاعه دهد. به بیان دیگر تمامی کوشش ما در جهت خدمت به طیف جمهوری خواهان دموکرات و لائیک و سکولار ایران است.

سایت جامعه رنگین کمان، بنیاد آزادی اندیشه و بیان به مناسبت فرارسیدن انتخابات مجلس نهم شورای اسلامی از افراد شناخته شده و وابستگان به جریانات سیاسی طیف های مختلف اپوزیسیون ایرانی: از راست میانه، میان و چپ مستقل و آزادی خواه ایران در نشستی دعوت به عمل آورده تا هر کدام نظرات خود را در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی بیان کنند. با وجود اینکه این افراد از نظر ایدئولوژیک با هم تفاوت های فراوانی دارند اما همه با عقل استدلالی به این نتیجه می رسند که این انتخابات نامشروع و غیر عادلانه و توهین به مقام انسانی مردمی ایران است، بنابراین آن را تحریم می کنند و از هم میهنان خود می خواهند که در پای صندوق های رأی حاضر نشوند و تن به این ذلت ندهند.

از شما دعوت می شود به بیانات و دلائل هر کدام از شرکت کنندگان در

این میزگرد توجه کنید . طبیعتاً اظهار نظر شما در مورد استدلال این کنشگران سیاسی تکمیل کننده هدف این میزگرد خواهد بود و انتقادات سازنده شما راهنمای اقدامات آینده ما می‌توانند باشد. با تشکر از وقتی که برای دیدن این برنامه می‌گذارید و به امید همکاری‌های بیشتر شما .

سایت جامعه رنگین کمان، بنیاد آزادی اندیشه و بیان

www.rangin-kaman.org

مقدمه :

مهران مصطفوی :

بهروز فراهانی :

بیژن حکمت :

رضا علیجانی :

رسول آذرنوش :

حسن حسام :

مجلس را مرحمت می‌کنند

کاظم کردوانی

با صدای بلند بگوییم، همزاد "انتخاب"، "آزادی" است؛ بگوییم، آنچه در ایران به نام "انتخابات مجلس" برگزار می‌شود، هیچ عنصری جز نام از "انتخابات"، ندارد؛ بگوییم، آنچه امروز در ایران شاهد آن هستیم نه انتخابات که مراسم توهین به ملت بزرگ ایران است؛ بگوییم، در این توهین بزرگ به ایران و ایرانی شرکت نمی‌کنیم؛ بگوییم، شرکت در آن را تحریم می‌کنیم.

معروف است که میرزا احمدخان مشیرالسلطنه، در زمان استبداد صغیر

(همو که در زمان توپ بستن مجلس نیز رئیس الوزراء بود) در میانه^۶ کشمکش‌های میان مجلسیان و طرفداران مشروطیت با محمد علی شاه، گفته بود: «شاه مجلس را مرحمت می‌کنند، با این شرط که وکلا در سیاست دخالت ننمایند!»

قریب سیصد سال پیش از آن تاریخ، شاه خودکامه^۷ دیگری (اما در مهدِ پارلمان) چارلز اول (۱)، تنها پادشاه انگلیس که بر دار کشیده شد، آن هم بر اساس درگیری و مبارزه‌اش با مجلس؛ از فراز سکوی دار، آخرین خطابش به مردم چنین بود: «آزادی، حق مشارکت داشتن در حکومت نیست. حکومت چیزی نیست که به مردم تعلق داشته باشد!»

اگر جوهرِ سیاست و دخالت در سیاست را حق مشارکت در تعیین زندگی و سرنوشت خود و جامعه - و هم چنین حق مشارکت در حکومت - بدانیم، نگاهِ غالبِ هیئت‌های حاکمه ایران به مجلس، از بدو پایه گذاری این رکن اساسی مشروطیت و حکومت قانون، همان سخنی است که میرزا احمد خان مشیرالسلطنه گفته است: وکلا، نمایندگان مردم، نباید در سیاست دخالت کنند! چون، نه مردم که خود را مالک مملکت می‌دانسته‌اند و می‌دانند (۲).

از پیروزی انقلاب مشروطه تا انقلاب ۵۷، بیست و چهار دوره^۸ مجلس شورای ملی تشکیل شد.

از مجلس اول (که اساس این نهاد پایه گذاری شد) تا مجلس پنجم، در زمان سلطنت قاجاریه تشکیل شد که حدیث آن و فراز و فرودهای آن بر می‌گردد به تاریخ پرتلاطم پس از پیروزی انقلاب مشروطه که خود حکایت مفصلی است که موضوع بحث این نوشته نیست. در زمان سلطنت رضا شاه (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰) هفت دوره (۳) و در زمان سلطنت محمد رضا شاه (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷) دوازده دوره^۹ مجلس شورای ملی تشکیل شد.

در دوره^{۱۰} رضا شاه، چیزی به نام مجلس و انتخابات مجلس به معنایی که انقلاب مشروطیت و قانون اساسی حاصل از آن می‌فهمید و به مفهومی که ما درک می‌کنیم، اصولاً وجود خارجی نداشت. چه در دورانی که وزارت دربار پهلوی وجود داشت (که عبدالحسین تیمور تاش وزیر و مرد مقتدر و توانای آن دوران سکان دار آن بود) و چه در دورانی که در غیاب وزارت دربار، وزارت داخله اجرای فرمان‌های شاه را به عهده داشت؛ انتخابات مجلس و تعیین وکلا بر اساس منویات شخص اول مملکت صورت می‌گرفت و احدی را یارای مخالفت با شاه نبود. نمایندگان مجلس، امربرهای مطیع شاه بودند و هیچ نماینده‌ای در مخیله‌اش هم

خطور نمی‌کرد که در سیاست «دخالت کند». تاریخ ایران در این عرصه آن چنان روشن است که هیچ مورخ و روشنفکر و اهل سیاستی نه دیروز وجود داشته است و نه امروز وجود دارد که سخنی در باب آزادی و آزادی انتخاب و انتخابات در دوره^۴ رضا شاه بگوید. با این همه، بی‌مناسبت نمی‌دانیم که چند جمله‌ای از یک سند تاریخی را نقل کنیم که آئینه^۵ تمام نمای نگاه و درک رضا شاه و دستگاه تحت امرش به انتخابات و مجلس بود. در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۰۹، تیمورتاش، وزیر دربار، طی بخش نامه^۶ محرمانه‌ای به حکام ایالات سراسر کشور در خصوص نحوه^۷ برگزاری انتخابات دوره^۸ هشتم مجلس، از جمله چنین حکم می‌کند: «متحدالمآل (۴)

حکام ایالات شمال و شرق و غرب و جنوب

در تعقیب دستور صادره از مقام ریاست وزراء و وزارت جلیله داخله، طبق اوامر ملوکانه، در قسمت انتخابات دوره ۸ و انتخاب نماینده جهت مجلس شورای ملی لزوماً اعلام می‌دارد طبق صورتی که ارسال گردیده است باید جدیدت لازمه به عمل آید که این اشخاص جهت مجلس انتخاب شوند. اعلی حضرت اقدس شهریاری علاقمند هستند که باید اشخاص مفصلة المندرجه در صورت لَف (۵)، باید به هر قیمتی باشد انتخاب شوند. در صورتی که اندک تعللی در اجرای اوامر صادره بشود، مقصر بدیهی است مورد بی‌میلی اعلیحضرت واقع خواهد شد. با رعایت مواد مشروحه ذیل، راپرت جلسات خودتان را به وزارت دربار ارسال دارید.

۱ - در صورتی که جهت انجام این مأموریت را ندارید، از تاریخ ملاحظه حکم تا ۴۸ ساعت از خدمت استعفا دهید.

۲ - اشخاصی که باعث نَکث (۶) و بعلاوه در صدد هستند که نماینده به میل خودشان انتخاب کنند، از عملیات آنها جلوگیری به عمل آورید. در صورتی که به مخالفت خودشان باقی هستند فوراً آنها را تبعید نمائید. / ... /

۵- طبق اعلان صادره، مجالس (۷) را آزاد بگذارید، ولی آزادی آنها باید طوری باشد که باعث تخریب عملیات و انتظامات محلی نشود. در کلیه مجالس باید مأموران مخفی شما حاضر و ناظر باشند. / ... /

۸ - در کلیه قضایا طبق امر همایونی باید با مشورت اداره قشونی حوزه حکومتی خودتان اقدام شود [و] با مشورت هم امر انتخابات خاتمه یابد.

۹- در صورتی که اشخاص میل به وکالت داشته باشند، باید آنها را قبلاً نصیحت و بعداً تهدید، در صورتی که به جلسات خودشان ادامه دهند، رایرت دهید تا تبعید شوند. / ... /

۱۳ - بدیهی است در صورتی که کاملاً معلوم شد که موفقیت کامل حاصل نکرده‌اید، البته اقدام دیگری در صندوق آراء خواهد شد، ولی این موضوع بعداً در صورت عدم موفقیت انجام خواهد شد.

تیمورتاش» (۸)

حتا نمایندگانی که با این زمینه سازی‌ها «انتخاب» می‌شدند، در دایره^۶ مسایل نه چندان مرتبط با امر^۷ مستقیم^۸ مشارکت سیاسی نیز اراده‌ای نداشتند. در یکی از دوره‌های مجلس که حاج محتشم السلطنه (میرزا حسن اسفندیاری) (۹) ریاست آن را به عهده داشت، به هنگام طرح لایحه^۹ انحصار دخانیات، گویا چند نماینده مختصر اما و اگرها و چند و چونی کرده بودند، این موضوع را به رضا شاه اطلاع می‌دهند که بسیار متغیر می‌شود و به رئیس مجلس که او را «حاجی» خطاب می‌کرد می‌گوید: خجالت نمی‌کشی؟ در طویله را ببندم تا خیالتان راحت شود!؟

در دوران رضا شاه بود که برای نخستین بار، بنا به خواست و امر شاه، مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس سلب شد و سلب مصونیت از نمایندگان مجلس به یک سنت سیاسی تبدیل شد و بارها به اجرا در آمد. امری که به گونه‌ای دیگر در دوره^{۱۰} ششم^{۱۱} مجلس شورای اسلامی به وقوع پیوست و تا به زندان افکنده شدن نماینده‌ای به دلیل اظهار نظر در صحن مجلس، نیز انجامید (۱۰).

پس از شهریور ۲۰ و به تخت سلطنت نشستن محمد رضا شاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، انتخابات مجلس فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر گذاشت. در این دوره^{۱۲} دوازده ساله، شاه که از او به نام «شاه جوان بخت» و کسی که در سوئیس تحصیل کرده است و بر خلاف پدر طرفدار دموکراسی است و... یاد شده بود، صاحب آن اختیار و قدرت مطلقه‌ای که بعدها تعبیه کرد، نبود. اوضاع کشور آن چنان تحت تأثیر وضعیت بین المللی و به میدان آمدن نیروهای گوناگون و تازه نفس اپوزیسیون و تلاطم‌های حاصل از آنها بود که طی دوازده سال، ایران شاهد نخست وزیری ۱۳ نفر و تشکیل ۲۹ کابینه بود (۱۱). عمر دوران نخست وزیری پنج نخست وزیر، کمتر از چهار ماه بود.

به دلیل وضعیت آن روز ایران و موقعیت ضعیف شاه و عدم امکان اجرای سیاست مطلقه^{۱۳} استبدادی و وضعیت بین المللی آن دوران، خلأ قدرتی در

کشور به وجود آمد. این خلأ قدرت، فضای بازی را برای نیروهای سیاسی که پس از دیکتاتوری رضا شاه به میدان آمده بودند، ایجاد کرد و آن‌ها توانستند با فعالیتهای سیاسی خود در زمینه‌های مختلف جامعه، در انتخابات مجلس نیز مؤثر باشند. اما در همین وضعیت نیز، شاه و دربار به شکل‌های مختلف کوشیدند در امر مجلس و انتخابات دخالت کنند. یکی از موضوع‌های دائمی و جنجال برانگیز آن دوران که در مطبوعات آن زمان نیز انعکاس وسیعی داشت، همین دخالت‌های غیر قانونی شاه و دربار در انتخابات و مجلس بود. گفتنی است که برنامه دولت دکتر مصدق تنها دو ماده اساسی داشت، یکی ملی کردن صنعت نفت و دیگری اصلاح قانون انتخابات بود.

پس از ۲۸ مرداد ۳۲، اوضاع ایران به گونه‌ای دیگر رقم خورد و بار دیگر انتخابات و سرنوشت مجلس به منویات و خواسته‌های شخص اول مملکت گره خورد و سرانجام مجلس تحت فرمان بی‌چون و چرای شاه در آمد.

در فاصله ۲۸ مرداد ۳۲ تا آخرین روزهای تیر ۱۳۴۱ (استعفای علی امینی از مقام نخست وزیری) پس از سرکوب کلیه سازمان‌های سیاسی نظیر حزب توده و جبهه ملی و اعدام‌ها و به زندان افکندن‌ها، صحنه سیاسی ایران با جذر و مدهای فراوانی روبرو بود، از آن جمله‌اند: لغو انتخابات دوره نخست وزیری دکتر اقبال (فرودین ۱۳۳۶ - شهریور ۱۳۳۹) (۱۲) و بعد دوران نخست وزیری جعفر شریف امامی (۹ شهریور ۱۳۳۹ - ۱۴ اردی بهشت ۱۳۴۰) و سر بر آوردن جنبش دانش آموزی و جنبش معلمین و سپس پذیرش اصلاحات از سوی شاه زیر فشار شدید آمریکایی‌ها و برسر کار آمدن دولت دکتر علی امینی و گشوده شدن نسبی فضای سیاسی و به میدان آمدن مجدد جبهه ملی و...

با نخست وزیری اسدالله علم (تیر ماه ۱۳۴۱) دوران جدیدی از سلطه قدرت شاه آغاز می‌شود. دوران جدیدی که اقتدار شاه، با سرکوب همه مخالفان و خانه نشین کردن کلیه شخصیت‌های مستقل و منتقد (حتا وفادار به سلطنت) و با تکیه به سه برابر شدن پول نفت، در سال‌های ۵۰ به اوج خود می‌رسد و «کمال» این اوج، تشکیل حزب «رستاخیز» است و دست اندازی‌های گسترده و بی‌در و پیکر شاه است به تمام ساحت‌های زندگی در ایران که به تبع آن مجلس نیز طابق النعل بالنعل بر اساس منویات و خواسته‌های فردی شاه شکل می‌گیرد. شاید بهترین نمونه و مستندترین آن، کلام خود شاه باشد در مصاحبه‌اش با سرگزارشگر رادیو-فرانس در آن زمان. در این مصاحبه، شاه در باره مجلس و انتخابات دوره «رستاخیز» چنین می‌گوید: «گرایش‌ها [منظور گزارش‌های درون حزب و مجلس است]... اما، موضوع روشن باشد، خیلی مشکل است که در برابر

رفرم‌هایی که ما عرضه می‌کنیم، مخالفت کرد. نمایندگان، تنها می‌توانند واقعاً در بارهٔ برخی شیوه‌ها، شاید برخی اشخاص، برخی سازمان‌ها بحث کنند، این امکان دارد. اما شما فکر می‌کنید چه کسی می‌تواند در این کشور در بارهٔ رفرم‌ها بحث کند؟ صادقانه می‌گویم، فکر نمی‌کنم کسان زیادی وجود داشته باشند که به این فکر بیافتند. من سعی می‌کنم اطلاع کسب کنم: صدها و صدها استاد دانشگاه، تمام این مسائل را برای من مطالعه می‌کنند و هرگز اتفاق نیافتاده است که آن‌ها آمده باشند و به من گفته باشند که در بارهٔ خودِ رفرم‌ها بحثی شده باشد. هرگز» (۱۳) و آن‌گاه که مصاحبه کننده از شاه می‌پرسد که آیا این سخنان به معنای وجود نامزد و نامزدهای واحد است، شاه می‌گوید: «خیر، بر عکس؛ آخرین انتخابات مجلس که چند ماه پیش برگزار شد، سالم‌ترین، شرافتمندانه‌ترین انتخاباتی بود که تا به حال کشور به خود دیده است. حزب «واحد» (۱۴)، آن طور که گفته می‌شود، برای هر کرسی مجلس تا پنج نامزد را [انتخاب کرده است] و به انتخاب [مردم] گذاشته است؛ در هر موردی همیشه بیش از دو نفر، و غالباً میان سه تا پنج نامزد» (۱۵). در حقیقت، اگر امروز شورای نگهبان میان کسانی که داوطلب نمایندگی مجلس می‌شوند، صلاحیت عدهٔ زیادی را رد می‌کند و عده‌ای را می‌پذیرد؛ در آن دوران، حزب رستاخیز «زحمت» مردم و نامزدها را می‌کشید و خود از پیش و به رأی خود نامزدها را انتخاب می‌کرد! در واقع برای نخستین بار در تاریخ قانون گذاری و مجلس ایران، انتخابات مجلس به طور رسمی دو مرحله‌ای شد! یک مرحله، حزب رستاخیز، نامزدها را انتخاب می‌کرد و در مرحلهٔ دوم، مردم به نامزدهای تعیین شده و تصویب شده دولتی، رأی می‌دادند. با این همه و با همهٔ این ترتیبات، حتا میان همان نامزدهای رسماً تصویب شده دستگاه، اگر رأی شرکت کنندگان در انتخابات شامل حال شخص مورد نظر دستگاه (زیر نظر مستقیم شاه) نبود، رأیشان پذیرفته نمی‌شد. این موضوع، به خصوص در شهرستان‌ها که همواره مسائل محلی سهم بزرگی دارند، بیشتر قابل رؤیت بود. خود، چند بار از اعضای شورای نظارت بر انتخابات چند شهر در آن دوران شنیده‌ام، که نامِ نامزدِ مورد نظر ساواک و دستگاه، پیش از پایان شمارش آرای صندوق‌های انتخاباتی، از رادیو و تلویزیون اعلام شده است!

پس از انقلاب، موضوع انتخابات مجلس به گونهٔ دیگری رقم خورد.

پس از برچیده شدن نهاد سلطنت در ایران، نهادی دست کم با سه هزار سال سابقه، و در جو پر شور انقلابی و گسترده بودن فریادهای آزادی

خواهی و مبارز با دیکتاتوری، در نخستین دوره^۴ انتخابات مجلس (اسفند ماه ۵۸ - افتتاح مجلس خرداد ماه ۵۹)، حاکمان جدید قادر نبودند همه^۵ آنچه در دل داشتند، در عمل پیاده کنند. به رغم دست اندازی‌ها و تقلب‌های اینجا و آنجا و رد اعتبارنامه^۶ دوازده نفر و راه ندادن برخی از نامزدهای انتخاب شده به مجلس (۱۶)، در مجموع انتخاباتی بود نسبتاً آزاد. در این انتخابات چند جریان چپ و جبهه ملی و نهضت آزادی و... شرکت کردند و نامزدهای خود را اعلام کردند که البته تنها نهضت آزادی و جنبش مسلمانان مبارز توانستند چند تن از نامزدهای خود را به مجلس بفرستند. اما، همین مجلس که با نام «مجلس شورای ملی» تشکیل شده بود، با رأی اکثریت نمایندگان که به «حزب جمهوری اسلامی» تعلق داشتند، به «مجلس شورای اسلامی» تغییر نام یافت.

از دوره^۴ دوم مجلس شورای اسلامی (افتتاح: خرداد ۱۳۶۳)، مجلس در ایران شکل دیگری به خود می‌گیرد. در این زمان، اغلب قریب به اتفاق نیروهای مخالف و معترض از میدان رانده شده‌اند، سرکوب‌های بزرگ و اعدام‌های بزرگ انجام شده است و حکومت، انتخابات را تنها در دایره^۷ بسته^۸ «نیروهای خودی» انجام می‌دهد. در حقیقت از آن پس، مجلس تبدیل می‌شود به یکی از ابزارهای تنظیم رابطه^۹ نیروهای درون حکومت. از اولین انتخابات میان دوره‌ای دوره^۴ سوم مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۷ - ۱۳۷۱)، اعلام می‌شود که صلاحیت افراد شرکت کننده در انتخابات، باید توسط شورای نگهبان تأیید گردد. تا این تاریخ، به رغم منحصر بودن انتخاب در دایره^۷ «خودی‌ها» و عدم امکان نامزد شدن «اغیار»، از مقوله‌ای به نام «نظارت استصوابی» خبری نیست. بالاخره، در دوره^۴ پنجم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۴ - ۱۳۷۸) شورای نگهبان طبق مصوبه‌ای که در سال ۱۳۷۴ به تصویب مجلس (با اکثریت قاطع تمامت خواهان و محافظه کاران) رسید، صاحب «حق» نظارت استصوابی شد. امری که حتا با قانون اساسی جمهوری حکومت اسلامی در تضاد بود. از این تاریخ به بعد، شورای نگهبان است که در انتخابات تصمیم می‌گیرد که آیا کسی اصولاً «صلاحیت» نامزد شدن را دارد یا خیر. شورای نگهبان در قبال تصمیمی که اتخاذ می‌کند، در برابر هیچ نهادی پاسخگو نیست و اصولاً خود را ملزم به ارائه مدرک در خصوص آنچه اراده کرده است، نمی‌داند. بدین ترتیب، یک بار دیگر، انتخابات مجلس در ایران، به طور رسمی شکلی از انتخابات دو مرحله‌ای به خود می‌گیرد.

در اوایل کار دوره^۴ ششم مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۹ - ۱۳۸۳)، مجلس

اصلاحات و با اکثریت مطلق اصلاح طلبان، به هنگام طرح اصلاح قانون مطبوعات (از جمله برای مقابله با توقیف خودسرانه^۴ مطبوعات به دست دادگاه انقلاب و...)، برای نخستین بار حکم حکومتی رهبر جمهوری اسلامی صادر می‌شود و رئیس آن زمان مجلس (آقای کربوبی) این حکم را در صحن مجلس می‌خواند و طرح از دستور خاج می‌شود. در اواخر همین دوره، یک بار دیگر، حکم حکومتی صادر می‌شود و آن هم در خصوص انتخابات دوره^۵ بعد مجلس (دوره^۶ هفتم) است. بدین ترتیب، پی^۷ «مرحمتی شدن» مجلس ریخته می‌شود و به طور رسمی اعلام می‌گردد.

در جریان انتخابات دوره^۸ هفتم مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳ - ۱۳۸۷) یک قدم دیگر برای محدود کردن دایره^۹ راه یابی به مجلس برداشته شد. در دیدار با اعضای شورای نگهبان، رهبر جمهوری حکومت اسلامی از شورای نگهبان خواست تا نامزدهای نمایندگی «احراز صلاحیت» بشوند. به این معنا که از آن پس، به جز افرادی که به «دلیل» نداشتن «صلاحیت»، از نگاه شورای نگهبان، رد صلاحیت می‌شوند؛ آن‌ها که «صلاحیت»شان برای شورا «محرز» نشود، نیز امکان شرکت در انتخابات را ندارند. در واقع، بر فهرست غیر قانونی بودن (حتا بر اساس قانون اساسی فعلی)، پاسخگو نبودن، مبرا بودن از ارائه مدرک، یک مورد دیگر هم بر اختیارات بی‌در و پیکر شورای نگهبان اضافه شد؛ آن هم اصطلاح کُشدار و نامفهوم و دلخواهی و هزار تعریف «محرز نشدن» بود. در جریان انتخابات دوره^{۱۰} هفتم، نیمی از نمایندگان مجلس ششم، صلاحیتشان برای شرکت در انتخابات رد شد.

دوره‌های هفتم و هشتم مجلس شورای اسلامی به گونه‌ای «مهندسی شد» که عملاً، بیش از هر زمان دیگری از انقلاب به این سو، مجلس از حوزه^{۱۱} «دخالت در سیاست» بیرون رانده شد. آقای دکتر حدادعادل در دوران ریاست بر مجلس هفتم، سرسختانه بر درست بودن مشورت و رایزنی خود با رهبر حکومت و آقای مجتبی خامنه‌ای و نظرخواهی از آنان در خصوص امور مجلس دفاع کرده است؛ آقای علی مطهری یکی از اصول‌گراترین اصول‌گرایان به شدت از کارکرد مجلس هشتم انتقاد کرده است و آن را «دفتر بیت رهبری» خوانده است. و آقای محمد محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر آقای آیت الله خامنه‌ای، در سخنرانی خود در رشت به مناسبت روز ۲۲ بهمن در سال جاری در عُلن گفته است که «مجلس نهم باید مطیع ولی فقیه، قدرتمند و بازوی رهبر باشد». تجسم کامل «مجلس مرحمتی»!

امروز که در آستانه^{۱۲} «انتخابات» دوره^{۱۳} نهم مجلس شورای اسلامی هستیم، افزون بر آنچه در خصوص سیر امر «انتخابات» در جمهوری

حکومت اسلامی گفته‌ایم، رویدادی بسیار بزرگ و تعیین کننده در میهن ما به وقوع پیوسته است. و آن هم، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و پی آمدهای تاریخ ساز آن بود. پس از آنچه در این انتخابات اتفاق افتاد، یک برگ از تاریخ ایران برای همیشه ورق خورد. از جمله، تا این تاریخ، نگاه هیئت‌های حاکمه جمهوری حکومت اسلامی به منتقدان و مخالفان «غیر خودی»، نگاهی بود حذفی و با روش‌های سرکوبگرانه (و در صورت لزوم قهر آمیز و بسیار خشونت بار) با آنان مقابله می‌شد؛ اما در دایره بسته «خودی‌ها» هم انتقال قدرت میان جناح‌ها و گروه بندی‌های داخلی را رعایت می‌کردند و هم اینکه نتیجه رأی صندوق‌های «خودی» شده را (صد البته پس از مرحله صافی شورای نگهبان) می‌پذیرفتند. حال آنکه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، خط قرمز درون حکومتی شکسته شد و در تداوم سلطه بی‌چون و چرای آقای آیت الله خامنه‌ای، گام جدید و به یک مفهوم «بدعت آمیز» (حتا در نگاه گردانندگان حکومت) برداشته شد. و افزون بر آن، یک بار دیگر نشان داده شد که «حکومت ولایت فقیه» در بنیاد خود با آزادی مردم در تعارض است.

در آن انتخابات، چهار نفر با تأیید حاکمیت و شخص آقای آیت الله خامنه‌ای در انتخاباتی که در چارچوب معین شده و مورد تأیید شورای نگهبان برگزار شد، به میدان آمدند و میلیون‌ها ایرانی در آن (به رغم عنصر نا عادلانه و ضد دموکراتیک موجود در آن - هم چون دیگر انتخابات برگزار شده تا آن زمان) شرکت کردند و به نامزدهای مخالف نامزد تعیین شده «ولی فقیه» رأی دادند.

حاصل‌اش را همه می‌دانیم. به سخره گرفتن و پایمال کردن رأی اکثریت شکننده‌ای که به هر دلیلی در این انتخابات شرکت کردند و به منتصب حکومت رأی مخالف دادند. به دنبال اعتراض بی‌نظیر جوانان و زنان و مردان بیدار دل ما به این تقلب آشکار و کودتای انتخاباتی و سر بر آوردن جنبش عظیم سبز، آن سرکوب بزرگ و آن کشتارها و آن شکنجه‌ها و آن تجاوزها و آن ننگ غیر قابل زدودن زندان کهریزک سازماندهی شد. تنها دو سال و نیم از زمان آن همه جنایت گذشته است، آن سرکوب‌ها و آن گونه پایمال کردن خون جوانان بی‌گناه وطن ما، در حافظه جمعی جامعه ما هنوز حضوری جان دار دارند. هنوز آثار شکنجه شکنجه شدگان از بین نرفته است؛ هنوز از زندانیان آن سرکوب بزرگ، ده‌ها تن اسیر زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های مخوف حکومت باقی مانده‌اند؛ هنوز بازماندگان جان باختگان راه آزادی ایران از برگذاری کوچک‌ترین مراسم برای عزیزانشان محروم هستند؛ از رهبران جنبش سبز آقایان

موسوی و کروی و خانم زهرا رهنورد در حبس خانگی به سر می‌برند. و در مقابل، آمران و عاملان آن همه توحش ترفیع درجه و مقام گرفته‌اند. در چنین وضعیتی، حکومتیان با بی‌پروایی خاص خود و بی‌هیچ شرم و آزر می‌چشم در چشم مردم می‌دوزند و آنان را به سخره می‌گیرند و از «انتخابات» سخن می‌گویند و آنان را فرا می‌خوانند که در این مراسم حقارت بار و تحقیر انگیز شرکت کنند!

این مملکت از آن همه ماست، ما ایرانی‌ها، از هر جا که هستیم و هر طور که هستیم. سرنوشت این مملکت، سرنوشت همه ماست و با مشارکت همه ما و با دست‌های همه ماست که ساخته می‌شود؛ بی‌هیچ حصری، بی‌هیچ استثنایی، بی‌هیچ قیمی. با صدای بلند بگوییم، همزاد «انتخاب»، «آزادی» است؛ بگوییم، آنچه در ایران به نام «انتخابات مجلس» برگزار می‌شود، هیچ عنصری جز نام از «انتخابات» ندارد؛ بگوییم، آنچه امروز در ایران شاهد آن هستیم نه انتخابات که مراسم توهین به ملت بزرگ ایران است؛ بگوییم، در این توهین بزرگ به ایران و ایرانی شرکت نمی‌کنیم؛ بگوییم، شرکت در آن را تحریم می‌کنیم.

کاظم کردوانی

پانوشته‌ها

۱ - چارلز اول (۱۶۰۰ - ۱۶۴۹).

۲ - در جمهوری حکومت اسلامی، یکی از آشکارترین و بی‌پرده‌ترین سخنها در این عرصه، گفته‌های آقای مصباح یزدی است در «همایش زلال ولایت، در باره نقش معظم ولایت فقیه» در فروردین ماه ۱۳۸۹ در مشهد، که چشم در چشم مردم دوخت و بی‌هیچ شرمی از خود و بی‌هیچ پروایی از دیگران، گفت: «مردم تعیین کرده‌اند یکی را برای ریاست جمهوری و... مردم چه حقی داشتند؟ مردم چه کاره‌اند که به کسی حق بدهند؟ مگر خودشان چه کاره‌اند که هم چو حقی را بدهند؟».

۳ - انتخابات هفتمین دوره مجلس در زمان سلطنت رضا شاه، یعنی دوره دوازدهم مجلس شورای ملی، در زمان سلطنت‌اش برگزار شد؛ اما به علت وقایع شهریور ۲۰، مجلس در زمان سلطنت محمد رضا شاه تشکیل شد.

۴ - متحدالمال: بخش نامه (فرهنگ سخن)

۵ - لَف: میان، جوف (همان)

۶ - نَكث: به هم زدن معامله یا پیمانی؛ فسخ (همان)

۷ - مجالس: منظور جلسه‌هایی است که به منظور امور انتخاباتی تشکیل می‌دهند.

۸- منبع: «اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره^۶ پهلوی اول»، صص ۶۵ و ۶۶ و ۶۷. ناشر: «اداره کل آرشیو، اسناد، و موزه دفتر رئیس جمهور»، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸

۹ - حسن اسفندیاری، ملقب به محتشم السلطنه (۱۲۸۳ ق - ۱۳۲۳ ش)، از خاندانی قدیمی برخاسته بود. جدش منشی مخصوص عباس میرزا نایب السلطنه بود. پس از صدور فرمان مشروطیت، در تنظیم نظامنامه انتخابات با صنیع الدوله، مخبرالسلطنه، مشیرالملک، مؤتمن الملک هم کاری کرد. با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله مخالفت کرد و به کاشان تبعید شد. از سال ۱۲۸۷ تا سال ۱۳۰۵ یازده بار به مقام وزارت رسید. در دوره‌های سوم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم نماینده مجلس بود. از دوره^۶ دهم تا دوره^۶ سیزدهم ریاست مجلس را به عهده داشت.

۱۰ - حسین لقمانیان، نماینده همدان در دوره^۶ ششم مجلس شورای اسلامی، دستگیر شد و پس از محکوم شدن به دو سال زندان، در زندان اوین محبوس شد. پس از آبستراکسیون نمایندگان اصلاح طلب و تهدید آقای کروی، رئیس مجلس، با موافقت آقای خامنه‌ای آزاد شد. در دوره‌ای که آقای شاهرودی ریاست قوه^۶ قضائیه را به عهده داشت، برای نخستین بار مصونیت قضایی نمایندگان هم لغو شد و نزدیک به شصت تن از نمایندگان به دادگاه فراخوانده شدند. در قانون اساسی جمهوری حکومت اسلامی، نمایندگان مجلس در بیان نظر در حوزه^۶ وظایف نمایندگی آزاد شناخته شده‌اند و تعقیب و بازداشت آنان منع شده است؛ اما بر خلاف ماده ۱۲ قانون اساسی مشروطه که نمایندگان حتا در مورد فعالیت‌های خارج حوزه^۶ وظایف نمایندگی نیز دارای مصونیت بودند و تنها با اطلاع و تصویب مجلس سلب مصونیت نماینده امکان پذیر بود، در قانون اساسی فعلی چنین مصونیتی برای نمایندگان وجود ندارد.

۱۱- نام نخست وزیران این دوران و تعداد کابینه‌هایی که تشکیل شد:

۱ - محمد علی فروغی (۵/۶/۱۳۲۰ تا ۱۷/۱۲/۱۳۲۰ - سه کابینه)؛ ۲ - علی سهیلی (۱۸/۱۲/۱۳۲۰ تا ۸/۵/۱۳۲۱)؛ ۳ - احمد قوام (۱۸/۵/۱۳۲۱)

تا ۲۴/۱۱/۱۳۲۱): ۴ - علی سهیلی (۲۸/۱۱/۱۳۲۱ تا ۲۵/۱۲/۱۳۲۲ دو کابینه): ۵ - محمد ساعد مراغه‌ای (۶/۱/۱۳۲۳ تا ۱۸/۸/۱۳۲۳ - دو کابینه): ۶ - مرتضی قلی بیات (۳۰/۸/۱۳۲۳ تا ۲۸/۱/۱۳۲۴) - ۷ - ابراهیم حکیمی (۱۳/۲/۱۳۲۴ تا ۱۳/۳/۱۳۲۴): ۸ - محسن صدر (۱۶/۳/۱۳۲۴ تا ۲۹/۷/۱۳۲۴): ۹ - ابراهیم حکیمی (۹/۸/۱۳۲۴ تا ۳۰/۱۰/۱۳۲۴): ۱۰ - احمد قوام (۱۸/۱۱/۱۳۲۴ تا ۱۸/۹/۱۳۲۶ - پنج کابینه): ۱۱ - ابراهیم حکیمی (۶/۱۰/۱۳۲۶ تا ۱۸/۳/۱۳۲۷): ۱۲ - عبدالحسین هژیر (۲۳/۳/۱۳۲۷ تا ۱۶/۸/۱۳۲۷): ۱۳ - محمد ساعد مراغه‌ای (۲۲/۸/۱۳۲۷ تا ۲/۱/۱۳۲۹ - سه کابینه): ۱۴ - علی منصور (۱۸/۱/۱۳۲۹ تا ۵/۴/۱۳۲۹): ۱۵ - سپهد حاجعلی رزم آرا (۶/۴/۱۳۲۹ تا ۱۶/۱۲/۱۳۲۹): ۱۶ - حسین علاء (۲۱/۱۲/۱۳۲۹ تا ۶/۲/۱۳۳۰): ۱۶ - محمد مصدق (۸/۲/۱۳۳۰ تا ۲۵/۴/۱۳۳۱): ۱۷ - احمد قوام (۲۷/۴/۱۳۳۱ تا ۳۰/۴/۱۳۲۷): ۱۸ - محمد مصدق (۳۱/۴/۱۳۳۱ تا ۲۸/۵/۱۳۳۲). منبع: دولتهای ایران، از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹

۱۲ - دکتر اقبال (نخست وزیر و رهبر حزب ملیون) تا آنجا در تقلب و دست اندازی در امر انتخابات پیش رفت که در برابر اعتراض مخالفان مبنی بر اجبار کارمندان دولت به رأی دادن به نامزدهای مورد نظر دولت، بی‌هیچ پرده پوشی‌ای در یک گفتار علنی گفت که کارمندان دولت از دولت حقوق می‌گیرند، باید هم به نامزدهای دولت رأی بدهند! به علت مخالفت‌های درون هیئت حاکمه، اسدالله علم (رهبر حزب مردم) و طرفداران او، منفردین و مطبوعات که اقبال با آنان دشمن بود و طومارهای اعتراضی که از شهرستان‌ها می‌رسید و...، شاه مجبور شد که این انتخابات را مردود اعلام کند.

۱۳ - در دورانی که شاه در اوج قدرت بود، در ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) در تهران و در ماه فوریه ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) در دیزین، اُلویه وارن، سرگزارشگر رادیو-فرانس، چند مصاحبه^۶ طولانی با شاه انجام داد که این مصاحبه‌ها در اکتبر سال ۱۹۷۶ به صورت کتابی به نام شاه، با عنوان «شیر و خورشید»، با مقدمه^۷ کوتاهی از خود شاه در فرانسه انتشار یافت. این گفته‌ها از صفحه‌های ۱۶۱ و ۱۶۲ این کتاب نقل شده است. مشخصات اصل فرانسوی این کتاب از این قرار است:

Mohammad Reza Pahlavi, Shah d'Iran, Le lion et le soleil, Entretiens avec Olivier Warin (grand reporter à Radio-France),

۱۴ - منظور «حزب رستاخیز» است.

۱۵ - به پانوش ۱۳ رجوع بفرمایید.

۱۶ - اعتبار نامه دوازده نفر از جمله آقایان احمد مدنی، خسرو قشقایی، رحمان دادمان رد شد. به آقای غنی بلوریان که از کردستان انتخاب شده بود، اصولاً اجازه ورود به تهران را ندادند، همان کاری که با آقای دکتر قاسملو در زمان مجلس خبرگان کرده بودند.

خبری از شوش و یک دوسه حرف به بهانه ی آن خبر

ناصر رحیم خانی

تاریخ و آزمون سیاسی خوزستان از دیر باز تا به امروز نشان می دهد که خوزستان جای بازی قدرت های رقیب با برنامه های ضد ایرانی نبوده و نیست. ناصریسم و بعثیسیسم راه به جایی نبردند. وهابیگری، بی پایه تر از آن دو. با تبلیغات معیوب به تباهی کمک نکنید. خواسته های دموکراتیک و عدالت خواهانه ی مردم عرب خوزستان همچون خواسته های آزادیخواهانه ی مردم ایران، بیشتر از « وهابیگری » تباهی آور، سزاوار پشتیبانی هستند.

سایت بی. بی. سی فارسی، روز دوشنبه ۲۰ فوریه ۲۰۱۲ در خبری با تیتر « اعتراض به سکوت مقامات ایران در قبال حوادث اخیر خوزستان »، به نقل از گزارش « سازمان عدالت برای ایران »، چنین نوشت: « این سازمان گزارش داده است که در ماه های اخیر بیش از ۶۰ نفر در شهر های شوش، اهواز و سایر نقاط استان خوزستان بازداشت شده اند که دو نفر از آنها به نام های محمد کعبی و ناصر آلبوشوکه در زندان جان خود را از دست داده اند. بی. بی. سی می افزاید: « سعید د بات از اعضای خانواده محمد کعبی به بی. بی. سی فارسی گفت که هنوز تعداد زیادی از اعضای خانواده اش در زندان هستند. او در

بارہ حوادثی کہ منجر بہ بازداشت های گسترده در خوزستان شد گفت : « بعد از برگزاری مراسم شب اربعین امسال در شهر شوش ، گروهی از جوانان حاضر در مراسم بہ همراه افرادی کہ از اهواز آمدہ بودند ، شعار ہائی علیہ نظام دادند و بعد تظاهراتی شکل گرفت کہ تا منطقہ احمد آباد شوش کشیدہ شد » او گفت : « ادارہ اطلاعات بہ خانوادہ محمد کعبی ہشدار دادہ بود کہ در صورت برگزاری مراسم عزاداری ، با آنها برخورد خواہد شد ولی این مراسم برگزار شدہ و نیروہای امنیتی بہ محل مراسم حملہ کردہ اند » . بی . بی . سی با اشارہ بہ گفتہ های خانم شادی صدر مدیر « سازمان عدالت برای ایران » می افزاید : « خانم صدر بہ نقل از « منابع موثق » می گوید کہ انتخابات آتی مجلس ایران ، مهم ترین دلیل اعتراضاتی بودہ کہ بہ بازداشت های گسترده در خوزستان منجر شدہ است . او می گوید : « اعتراض اصلی بہ روند انتخابات و خواستہ معترضان تحریم انتخابات بودہ است » . این خبرہای بی . بی . سی و خانم شادی صدر دربارہ شوش و اهواز برای من خوزستانی جای پرسش بسیار دارد . بی . بی . سی گونه ای خبر می دہد کہ گوئی مراسم اربعین را ہیئت ہا و مسجد ہا و نہادہای وابستہ بہ جمهوری اسلامی برگزار نمی کنند و گوئی مراسم اربعین را کسانی بیرون از دایرہ ی گردانندگان شهر برگزار می کنند و گوئی تک نفرہ برگزار می کنند . و گوئی نیروی انتظامی و سرکوب جمهوری زور کہ خطر برگزاری مراسم اربعین توسط محمد کعبی را فہمیدہ است بہ ہشدار اکتفا کردہ و گوئی نمی توانستہ محمد کعبی را همان زمان دستگیر کند ، شکنجہ کند و آن جنایتی را نسبت بہ این جوان مردم روا دارد کہ پس از دستگیری روا داشت .

بی . بی . سی از قول « سعید دیات » می نویسد : « نیروہای انتظامی بہ محل مراسم حملہ کردہ اند » . آیا محل مراسم ، یعنی محل مراسم اربعین ؟ پس تظاهرات کجا شکل گرفت ؟ خانم شادی صدر بہ نقل از « منابع موثق » می گوید « اعتراض اصلی بہ روند انتخابات بودہ و خواستہ معترضان تحریم انتخابات بودہ است » . اعتراض چگونہ صورت گرفتہ و « معترضان » این « خواستہ » ی خود را در کجا و چگونہ نشان دادہ اند ؟ واژہ ی « معترضان » ، شکلی از اعتراض را بہ صورت تظاهرات ، یا گرد ہمائی یا تحصن یا شکل های دیگر اعتراض علنی ، بہ ذہن متبا در می کند اما گوئی « منابع موثق » ، خبری « موثق » در این بارہ ندادہ اند . نکتہ ی دیگر و مهمتر این کہ گزارہ ی « خواستہ معترضان تحریم انتخابات است » ، ہم از منظر ترمینولوژی حقوقی و ہم از منظر دانش سیاسی گزارہ ای ست معیوب و متناقض . « خواستہ » و « تحریم » دو مقولہ ی جداگانہ ہستند . از منظر حقوقی

خواسته « را » در خواست کنندگان « و یا » معترضان « از مقام یا نهادی مدنی یا دولتی « خواستار » می شوند که رسیدگی و پاسخ گویی به آن « خواسته » و برآوردن آن « خواسته » در حوزه ی وظیفه و مسئولیت آن مقام یا نهاد باشد . از منظر سیاسی پرسش آن است که در کجای ایران « معترضان » می توانند جمع شوند و « خواست تحریم انتخابات » را با مقام ها و کارگزاران این حاکمیت ضد دموکراتیک در میان نهند ؟ اما « تحریم » در حوزه ی کنش سیاسی ، روشی است در مبارزه ی مدنی یا سیاسی و بسته به ارزیابی و تصمیم گروه یا گروه های اجتماعی یا سیاسی مستقل ، که در فراخوان عمومی و خطاب به گروه یا گروه های اجتماعی ، بیان می شود . این ناروشنی ها ، این ادعای بدیع « برگزاری مراسم اربعین » ، این « هشدار » مهربانانه ی نیروی انتظامی ، این « تظاهرات » تا منطقه احمد آباد این حمله به « محل مراسم » ، این « خواسته معترضان تحریم انتخابات » ، این همه ، ساخته و پرداخته ی « منابع موثق » است برای بنگاه ها و سازمان های تبلیغاتی ، برای پنهان داشتن چرائی و چگونگی قربانی شدن محمد کعبی . در واقعیت داستان ، نه محمد کعبی اساسا به فکرش خطور می کرده که مراسم اربعین برگزار کند ، نه تظاهراتی برگزار شده ، نه شعاری داده شده و نه نیروی انتظامی به « محل برگزاری مراسم » ، / که محل برگزاری مراسم اربعین وانمود می شود / حمله کرده است. خبر این است که شماری از مردان از اهواز آمده اند شوش و به همراه محمد کعبی و چند نفر دیگر از اهل شوش ، « جلسه « یا « تجمعی » برگزار کرده اند و بحث آن « جلسه » یا « تجمع » ، پیرامون سه /۳/ موضوع بوده است : ۱ چگونگی تبلیغ وها بیگری . ۲ تجزیه طلبی و ۳ تحریم انتخابات . در این « جلسه » یا « تجمع » ، نیروی نفوذی اطلاعات استان حضور و شرکت دارد با تکنولوژی پیشرفته ی صدا برداری و دیگر تکنیک ها . حمله ی نیروی انتظامی « به محل برگزاری مراسم » حمله است به این « جلسه » یا « تجمع » و دستگیری شرکت کنندگان . محمد کعبی به اهواز منتقل می شود و در زندان اهواز ، جان جوان عرب شوشی، تباه می شود بدست بد کار و بد کردار کارگزاران رژیم . مسئولیت کشته شدن محمد کعبی ، تنها برعهده ی « مقامات امنیتی یا قضائی » خوزستان نیست . برعهده ی نظام جمهوری اسلامی است. خانم شادی صدر هم حقوق خوانده و حقوق دان هستند و هم دارای پیشینه و تجربه ی در فعالیت های اجتماعی ارزنده . سزاوار نیست این اندوخته ، خدشه دار شود . باری دو باره از خود می پرسم تبلیغ وها بیگری در خوزستان و در میان عرب های خوزستان ؟ عرب های خوزستان که شیعه هستند و شیعه ی دوازده امامی و سخت پایبند آئین های شیعی . نزدیکی شوش و هفت تپه ، عشیره ی عرب « آل کثیر » را

داریم ، یکی از قدیمی ترین و بزرگ ترین عشیره های عرب خوزستان ، ایرانی و ایران خواه از دیر باز . از چندین دهه پیش ، از دوره ی شیخ خلف حیدر و پس از او از زمان پسرش شیخ علی خلف حیدر ، هرساله در عاشورا مراسم بسیار بزرگی برگزار می کنند با آئین ویژه با حضور شمار بسیار بزرگی از مردم منطقه ، از عشیره ی / چعب / کعب شیخ احمد مولا ، از عشیره ی / چنانه / کنانه شیخ علی زامل ، از طایفه ی لر فیلی / عمله / آبادی سیف اله خان والی ، از آبادی لرنشین حسین آباد باقر خانی و همه شیعه . در میان عرب های خوزستان اهل تسنن نداریم . سال گذشته اما خانم شیرین عبادی عرب های خوزستانی شیعی را ، سنی مذهب قلمداد کردند . ، خانم شیرین عبادی در نامه ای به سرکار خانم پیلاری کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ، نوشتند به درگیری های شهر اهواز رسیدگی کنید. خانم شیرین عبادی در آن نامه نوشته بودند : « روز ۱۶ آوریل ۲۰۱۱ تعدادی از ایرانیان عرب زبان و سنی مذهب استان خوزستان ، در شهر اهواز / در جنوب ایران / تظاهرات مسالمت آمیزی مبنی بر اعتراض به وضعیت نامطلوب و تبعیض آمیز خود برپا داشتند که متأسفانه با خشونت زیاد از طرف نیروهای حکومتی سرکوب شدند و پس از آن درگیری های کوچک و پراکنده تا چند روز ادامه داشته است . در جریان این حوادث بیش از ۱۲ نفر کشته و حدود ۴۰ نفر زخمی و بیش از دهها تن نیز دستگیر شده اند .» شمار کشته ها و زخمی های نامه ی خانم عبادی ، در ردیف خبر های « منایع موثق » بود و هیچ نهاد یا خبرگزاری مستقل داخلی یا خارجی ، خبری در این باره منتشر نکرد . اما گزاره ی خانم عبادی در باره ی « ایرانیان عرب زبان و سنی مذهب استان خوزستان » و تعیین « موقعیت جغرافیائی جنوب » برای خوزستان ، و سپس نتیجه گیری « احتمال یک نا آرامی گسترده در این قسمت از ایران » و « وقوع نا آرامی های بیشتر » ، من خوزستانی را به راستی شگفت زده کرد . شگفتی از این آمیزه ی غریب بی خبری و جهت گیری سیاسی . نخست و به نادرست ، سنی معرفی کردن عرب های شیعی خوزستان و سپس برپایه ی این گزاره ی نادرست ، آمیختن ارزش سرشتی دفاع از حقوق بشر / صرفنظر از مذهب و ... / به جهت گیری های سیاسی . باز می گردم به پرسش از « تحریم انتخابات در شوش » و سپس پرسش از « وهابگیری » و « جدائی خواهی » در خوزستان . تا پیش از چهارمین دوره انتخابات مجلس ، شوش و اندیمشک یک حوزه ی انتخابیه بودند . از دوره ی چهارم مجلس ، شوش و اندیمشک ، حوزه ی انتخابیه ی جداگانه ی خود را دارند . جمعیت شوش ترکیبی است از عرب و لر . اکثریت بزرگ اهل شوش عرب زبان هستند . از دوره ی چهارم تا کنون سید جاسم ساعدی نماینده ی شوش است . او نوه ی سید عباس از سیدهای

منطقه ی عبدالخان است . مقبره ی سید عباس در این یکی دو دهه ، رونق بیشتری گرفته و برای خود « آستان » دارد . در اینجا رسیدگی می شود به پاره ای مشکلات و اختلافات محلی ، و یتیم خانه ای تاسیس شده برای کودکانی که رها می شوند ، یعنی کاری انجام داده اند که برعهده ی سازمان های اداری یا نهاد های مدنی است . اما در انتخابات نهمین دوره ، سید راضی نوری ، اهل بستان ، پزشک و ساکن شوش به عنوان کاندیدای جبهه ایستادگی وارد میدان رقابت با سید جاسم ساعدی شده است با شعار « ثبات و استقلال نظام مقدس جمهوری اسلامی » . در باره انتخابات مجلس می توان گفت که تفاوت هست میان انتخابات مجلس با انتخابات سراسری ریاست جمهوری . در انتخابات ریاست جمهوری صف بندی جناح ها در سطح ایران است و چگونگی تعادل قوا و باز تقسیم قدرت زیرمجموعه ولایت فقیه ، محل دعواست . در انتخابات مجلس اما صف بندی های محلی و گاه قومی ، مناسبات سنتی و خانوادگی و البته منفعت گروه های ذینفع در منابع قدرت و ثروت محلی ، در چگونگی شرکت رای دهندگان نقش بیشتری دارند تا عوامل سیاسی در سطح ملی . از این رو چگونگی و چرایی شرکت یا شرکت نکردن رای دهندگان در شهرستان ها را نمی توان به سادگی قیاس از صف بندی های سراسری گرفت . در این دوره ی انتخابات مجلس در شوش دو رقیب اصلی ، سید جسم ساعدی و سید راضی نوری هردو عرب زبان ، هردو به اصطلاح اصول گرا و هر دو دارای روابط و مناسبات محلی و قومی ، حسین رحیمی کاندیدای لرتبار اگر به سود این یا آن کاندیدا کناره گیری کند ، می تواند در چگونگی نتیجه اثر گذار باشد . بهر رو صف بندی ها ، یارگیری ها و کشاکش ها در این دوره فشرده تر است و روشن نیست که صاحب نفوذان محلی بیشتر در کدام سو هستند گرچه سید جاسم ساعدی می تواند رای بیشتری داشته باشد . آنچه می توان دید رقابت گسترده ای ست برای پای صندوق بی توجه به فراخوان های تحریم آشکار یا نیمه آشکار . آن « خواسته معترضان در تحریم انتخابات » هم در آن شمار است البته اگر به گوش کسی رسیده باشد . اما بعد و به راستی این « وهابگیری » از کجاست و چراست ؟ ارزیابی فشرده و کوتاه در این نوشته این است که : با خاموشی ناصریسم از میانه ی دهه ی هفتاد میلادی و سپس افت و افول بعثیسیسم سوریه و عراق از دهه ی هشتاد میلادی و سپس تر فروپاشی رژیم بعث عراق ، آن محفل ها و گروه های کوچک شوونیست « پان عرب » در یکی دو شهر خوزستان ، همه ی پشتوانه و تکیه گاه ایدئولوژیک / تبلیغی و همه ی پشتیبانی لجستیکی / مالی خود را از دست رفته یافتند . با برآمد اسلام گرائی در ایران و منطقه و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، ضعیف تر و ضعیف تر شدند . این گروه ها و محفل ها اکنون پشتوانه ی سیاسی و

تبلیغی و مالی خود را در عربستان سعودی و دیگر دولت های عربی حاشیه ی خلیج فارس می جویند . سیاست ضد ایرانی دولت اسرائیل و خواب و خیال گرایش هائی در آن دولت برای تقویت گرایش های جدائی خواه هم در کار است . برخلاف بدخواهان ملت ایران ، ایران اما ، برابر جمهوری اسلامی نیست ، همان گونه که ایران برابر دیکتاتوری سلطنتی نبود و نشان داد که نبود . باری ، زمانی ، گروه های سیاسی کوچک شهری در میان عرب های خوزستان در دهه ی چهل و پنجاه خورشیدی جذب ایدئولوژی و سیاست های « ناصریسم » و « بعثیسیسم » می شدند . حزب بعث عراق و حزب بعث سوریه از کانال دو ارگان حزبی « قیاده قومی » و « قیاده قطری » فعالیت های تبلیغی و سیاسی خود را سامان می دادند . از آنجا که این سیاست ها ناکام ماند ، این نوشته به آن نمی پردازد . شماری از کوشندگان عرب خوزستان در دهه ی پنجاه خورشیدی ، گرایش می یافتند به مارکسیسم و سوسیالیسم و گروه های رادیکال چپ . امروزه « وهابیگری » ، گونه ای جایگزین ناصریسم و بعثیسیسم و ایدئولوژی ها و برنامه های ناکام پیشین است . « وهابیگری » از مولفه های باز تعریف و هویت یابی جدید گرایش ها و گروه های پیشین . وهابیگری همچنین ، واکنشی است احساسی و تند در برابر سرکوب و تبعیض مذهبی نظام اسلامی . به دو ویژگی این گرایش ها و گروه ها می توان اشاره کرد . نخست محدود بودن این گرایش ها و گروه ها به لایه ی بسیار نازکی در میان قشر « نخبه » ی یکی دو شهر خوزستان . ویژگی دوم ناتوانی ناگزیر این گرایش ها و گروه ها از تبلیغ دیدگاه های خود در میان مردم عرب خوزستان و سامان دادن پایگاهی اجتماعی . دستگاه تبلیغی جمهوری اسلامی نیز با توجه به واکنش منفی گسترده و شدید نسبت به « وهابیگری » در خوزستان ، همین عنوان را بکار می گیرد و می گستراند . تاریخ و تجربه ی سیاسی روزگار معاصر خوزستان ، دگرگونی های گسترده ی سیاسی و اجتماعی در ایران و ویژگی های ساختاری در نظام اجتماعی و نهادهای سنتی در گستره ی مناسبات مدنی مردم عرب خوزستان ، گواه آن است که نه جدائی خواهی در خوزستان خریدار دارد و نه وهابیگری ، همان گونه که در گذشته نیز نه جدائی خواهی پذیرفته شد و نه « ناصریسم » و نه « بعثیسیسم » . گروه محی الدین آل ناصر که در میانه ی دهه ی چهل خورشیدی در اهواز دستگیر شد گروهی بود در برگیرنده ی کمتر از ده نفر . یکی دو نفر تحصیل کرده و چند نفری از لایه های متوسط سنتی . با نام پرطمطراق « جبهه التحریر » ، با گرایش « ناصری » جدائی خواهی . گروه هیچ اقدام عملی هم نکرده بود . محی الدین آل ناصر را اعدام کردند ناروا و به خطا . و دیگران محکوم به حبس سنگین و ابد . از وابستگان آن گروه ، با بهشتی اهل اهواز و نفر

دیگری آشنا شدم در تابستان هزار و سیصد و چهل و نه خورشیدی در زندان شماره سه ی قصر فجر در تهران. هر دو شیعه ی دوازده امامی و در برپائی مراسم و جشن های مذهبی از برگزارکنندگان. در ارتباط نزدیک با حجت الاسلام محمد جوادحجتی کرمانی از حزب ملل اسلامی. پس از سال پنجاه و چهار و بویژه در سال های پنجاه و پنج و پنجاه و شش، بهشتی و آن هم پرونده ی او و نیز سید عزیز اهواری و صالح پیوستند به مذهبی های پیرو خمینی. « جبهه التحریر » به گذشته پیوسته بود. از سیرسیاسی و سرنوشت آنان پس از زندان و پس از انقلاب، بی خبرم. پس از انقلاب و در پی پایه گذاری « کانون فرهنگی خلق عرب » در خرمشهر و فعال شدن مردم عرب و بویژه جوانان عرب، کوشش های فرهنگی و سیاسی کوشندگان عرب، پیرامون ارتقاء فرهنگی و خواسته های دموکراتیک بود. در میان کوشندگان عرب خوزستانی هم عناصر فرهنگی و سیاسی مستقل بودند و هم نزدیکان مجتهد شیعی، آیت اله شبیر خاقانی و هم هواداران چپ و فدائی. جوانان عرب در راهپیمائی ها شعار می دادند: « شباب العرب، کلمه فدائی » و شاخه ی خوزستان فدائی در پی راه و راه های برای ارتباط، آموزش فرهنگی، سیاسی و سامان یابی این « جوانان عرب همه فدائی ». در فضای سیاسی پرتب و تاب پس از انقلاب و عزم حکومت اسلامی در نادیده گرفتن خواسته های فرهنگی و سیاسی مردم و در پی اعتراض ها و گرد همائی های در خرمشهر، تنش بالا گرفت. در خردادماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت نیروهای سپاه پاسداران و قایق های نیروی دریائی از دریا و خشکی « کانون فرهنگی خلق عرب » را گلوله باران کردند. در این یورش خشونت بار شمار زیادی از مردم عرب کشته و زخمی شدند. استاننداری خوزستان از سرکوب « جدائی خواهان » می گفت. اما هیئت تحقیق « جمعیت حقوق دانان ایران » در بررسی های خود، ارزیابی دیگری ارائه کرد. علی شاهنده از اعضای هیئت تحقیق « جمعیت حقوق دانان ایران » در بازگوئی خاطرات خود می گوید: « ما برای تحقیق ماجرای مربوط به « کانون فرهنگی خلق عرب » به اهواز و خرمشهر رفتیم... در اجتماعی از مردم که از رفتار ماموران استاننداری در جریان آن حمله شکایت می کردند و آقای شبیر خاقانی هم حضور داشت شرکت کردیم و حرف های آن ها را شنیدیم. به ویژه نسبت به برخورد استاندار و ماموران استاننداری نسبت به تخلیه ی کانون فرهنگی خلق عرب از ساختمانی که در تصرف داشتند، اعتراض و استنباطات خود را درباره اشتباهاتی که در این باره شده بود توضیح و تذکر دادیم. ما متذکر شدیم که به نشانه و دلیلی مبنی بر جدائی خواهی مردم آنجا برنخوردیم... ما در گزارش خود نوشتیم اداره امور یک استان نیاز به یک مامور سیاسی دارد، نه یک مامور نظامی ». اما در

حقیقت ، این مامور نظامی ، یعنی تیمسار دریادار سید احمد مدنی برای هدفی سیاسی ، دست به آن خشونت غریب زد . دریادار سید احمد مدنی در پی شناساندن خود بود به عنوان قهرمان سرکوب « جدائی خواهان » و کسب رای در نخستین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری . این نوشته می خواهد در این نگاه کوتاه به تاریخ خوزستان ، بازهم اندکی به گذشته تر برگردد با این دعوی که برخلاف تاریخنگاری سیاسی ، تبلیغی مرسوم ، دوره ی شیخ خزعل و مخالفت او با رضا خان سردار سپه نخست وزیر را نمی توان با سیاست و هدف « تجزیه طلبی » توضیح داد . شیخ خزعل ، شیخ مقتدری است که لقب « سردار اقدس » دارد از ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه نیز زمین های خالصه ی بسیاری به او بخشیده است . ماموران و کارگزاران سیاسی امپراطوری انگلیس در منطقه نیز با شیخ در ارتباط هستند و با نشان های سلطنتی انگلیس او را پشتیبانی می کنند . در گونه ای عهد نامه به او تضمین داده اند که از مقام و ثروت او در برابر تعدیات دولت مرکزی دفاع کنند به این شرط که شیخ به نوبه ی خود از دولت مرکزی تبعیت کند . در یکی دو ساله ی پایانی سلسله ی قاجار ، دسته بندی ها و کشمکش های سیاسی طرفداران و مخالفان براندازی قاجار و برکشیدن رضا خان به سلطنت ، شدت گرفت . مخالفان رضا خان در تهران ، شیخ خزعل را به دایره ی اتحاد خود کشاندند . شیخ خزعل با تشکیل کمیته « قیام سعادت » به مخالفت با رضا خان نخست وزیر برخاست و در تلگرام های خود به مجلس شورای ملی و سفارتخانه ها از جمله چنین می نوشت : « مبادا این نهضت و جنبش اسلام پرستانه ما را که صرفا برای حفظ استقلال مذهب مقدس اسلام و تامین آزادی ملت و مملکت و استقرار قانون محترم اساسی و مشروطیت است ، تمرد از اطاعت دولت جلوه دهند . » اما در صحنه ی داخلی ایران تعادل قوا به سود طرفداران بازگرداندن احمد شاه به ایران نبود . در سیاست دوگانه ی انگلیس در ایران نیز چرخشی رخ داد . سیاست دوگانه ی « مرکز » و « جنوب » ، یعنی سیاست پشتیبانی از روی کارآمدن دولتی مقتدر در مرکز یا سیاست حمایت از شیخ خزعل ، در نهایت سیاست « مرکز » پیشی گرفت بویژه با آمدن سر پرسی لورین وزیر مختار جدید انگلیس به ایران . لورین تناقض بین دوسیاست را از طریق حمایت از قدرت مرکز و اصرار برسر « مصالحه » ، حل کرد . در پایان ، رضا خان بدون نیروی نظامی وارد اهواز شد ، خزعل به دیدار او شتافت . به زمین ها و ثروت خزعل دست دست اندازی نشد . یکی از پسرانش به فرمانداری اهواز منصوب شد . سپس خزعل فریفته شد و به تهران آورده شد . در هنگام تشکیل مجلس موسسان ، همراه شد با روند الغاء سلطنت قاجار و سپردن سلطنت به رضا خان پهلوی . در پایان نگاهی هم داریم به خبری از

رادیو بی.بی.سی در شصت و پنج سال پیش ، در پی رویدادهای آذربایجان و تشکیل فرقه ی دموکرات آذربایجان در هنگامه ی حضور ارتش شوروی در آنجا ، در خوزستان نیز ، خبر تشکیل « اتحادیه عشایر خوزستان » منتشر شد . گوئی سنگ تعادل حریف در کفه ی ترازوی سیاست جهانی . پس از تشکیل این اتحادیه ، رادیو بی.بی.سی در گزارشی چنین خبر داد : « نمایندگان عربستان / یعنی ولایات نفت خیز جنوب ایران / نایب السلطنه عراق و ارشد العمری نخست وزیر و دکتر فاضل جمالی وزیر خارجه آن کشور را ملاقات نموده و رئیس این هیئت به نمایندگی از طرف یک ملیون اعراب که می خواهند جزو کشور عراق شوند با رجال مزبور مذاکراتی نمودند. این نمایندگان در مصاحبه با خبرنگار رویترز اظهار نمودند که نایب السلطنه و نخست وزیر و نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق نهایت علاقمندی را نسبت به مقصود ما ابراز داشتند و وعده کمک و مساعدت در این باره دادند . همچنین دکتر فاضل جمالی وزیر امور خارجه عراق که سمت نمایندگی آن کشور در انجمن صلح پاریس دارد قبل از عزیمت به پاریس به خبرنگار رویترز گفته که من رسماً از عزام پاشا دبیر کل اتحادیه اعراب در خواست خواهم کرد که در برنامه جلسه اتحادیه اعراب موضوع عربستان را وارد نماید. شیخ عبدالله رئیس طوایف عرب هم امروز وارد بغداد می شود و در جلسه آتیه اتحادیه اعراب شرکت خواهد نمود » (روزنامه داد ۶/۴/۱۳۲۵ خورشیدی) . شیخ جاسب خزعلی پسر بزرگ شیخ خزعل در واکنش به این خبرها ، تلگرامی برای نخست وزیر (قوام) فرستاد و نوشت : « اتحادیه عشایر را چند نفر مزدور و فراری خائن به میهن که بدست بیگانگان پرورانده می شوند تشکیل داده اند و مردم خوزستان و عشایر واقعی از یاوه گوئی های آنها تنفر و انزجار شدید دارند » (همان نشریه) . تاریخ و آزمون سیاسی خوزستان از دیر باز تا به امروز نشان می دهد که خوزستان جای بازی قدرت های رقیب با برنامه های ضد ایرانی نبوده و نیست . ناصریسم و بعثیسیسم راه به جایی نبردند . وهابگیری ، بی پایه تراز آن دو . با تبلیغات معیوب به تباهی کمک نکنید . خواسته های دموکراتیک و عدالت خواهانه ی مردم عرب خوزستان همچون خواسته های آزادیخواهانه ی مردم ایران ، بیشتر از « وهابگیری » تباهی آور، سزاوار پشتیبانی هستند .

ایران چلبی بردار نیست!

گفتگو با مهرداد درویش پور

البرز جم

...همین گردهمایی اخیر نشان داد الترناتیو احیای سلطنت حتی در بین هوشمندترین و بلند پایه ترین طرفداران گرایش نیز موضوعیت خود را از دست داده است. من بارها گفته ام اتحاد فراگیری که نیروهای مستقل جمهوری خواه نیروی مرکزی آن نباشند از مشروعیت ملی برخوردار نخواهد بود.

آقای درویش پور؛ مثل اینکه اوضاع خاورمیانه را باید لحظه به لحظه دنبال کرد. ارزیابی شما از حال حاضر این منطقه و همچنین شرایط کشورهای آفریقایی که در گیر و دار بهار عربی هستند چیست؟

خیلی زود روشن شد رویای شکوفایی دموکراسی پس از جوانه زدن بهار عربی بسیار خوش بینانه است. در بحرین لشکر کشی عربستان به سرکوب جنبش انجامید. در یمن معاون رئیس جمهوری پیشین عبدالله صالح به عنوان تنها کاندیدای انتخابات! به قدرت رسید. با قدرت گرفتن اسلام گرایان در مصر و تونس جهان در بهت فرو رفت. سیر حوادث در لیبی بیشتر به افغانستان و عراق شباهت یافت تا مصر و تونس. یعنی مداخله نظامی خارجی در سرنگونی حکومت نقش کلیدی یافت. کشور با انارشی اداره می شود، قوانین اسلامی به کار افتاده اند و قبایل و دستجات سیاسی به جان هم افتاده اند. در سوریه مبارزه مسالمت آمیز مردم با سرکوب وحشیانه نیروهای اسد به جنگ داخلی سوق یافته است. در بیشتر موارد غرب از جنبش های اعتراضی حمایت کرده است. اما من هنوز مطمئن نیستم پشتیبانی غرب از این مبارزات تا چه حد بر پایه وفاداری به ادعاهای بشر دوستانه استوار است و یا تا چه حد تامین منافع نفتی و تسلیحاتی و ژئوپولیتیک انگیزه آن است.

یعنی بهار عربی بیشتر از آنکه دستاوردی برای مردم کشورها داشته باشد تاثیری بر نوع موقعیت غرب و امریکا در منطقه داشته است؟

گرچه دموکراسی یک فرایند است و یک شبه به دست نمی آید اما باید تاکید کرد نه جنگ داخلی، نه مداخله نظامی و نه قدرت گیری اسلام گرایان نشانه های خوبی برای رشد دموکراسی در منطقه نیستند. البته

نفوذ غرب در منطقه به ویژه در آن جایی که مداخله نظامی کرده است افزایش یافته است. برای نمونه کمپانی های نفتی غربی در لیبی همچون عراق سخت دست به کارند و مردم این کشور باید هزینه های جنگ ناتو در لیبی را نیز پردازند.

من بهار عربی را تا آن جا که مردم منطقه در پی تحول دموکراتیک به پا خواسته اند را بسیار مثبت می دانم مردم قیام کردند و دیکتاتورها را که از قضا برخی از آنها طرفدار غرب بودند کنار زدند. در لیبی نیز مردم همچون یمن و بحرین و مصر و تونس و سوریه مردم علیه دیکتاتوری به پا خواستند. اینکه غرب استاندارد دوگانه در پیش گرفت، اعتماد به آنها را افزایش نداد.

در بحرین غرب با لشکر کشی عربستان به آن و سرکوب شیعیان مخالفت نکرد بلکه با سکوتش تلویحا آن را تایید هم کرد. چون می ترسید شیعیان طرفدار حکومت اسلامی ایران روی کار آیند. در حاایکه در لیبی برای جلوگیری از کشتار مردم توسط دیکتاتور لیبی مداخله نظامی کرد. این استاندارد دوگانه چه گونه قابل توضیح است؟ به نظرم عامل انرژی و نفت و هم پیمانی برخی دیکتاتورهای منطقه با غرب فاکتوری است که نمی توانیم در بررسی رفتار غرب نادیده بگیریم. این نشان می دهد حقوق بشر، معیار اصلی در تنظیم واکنشها ی غرب نیست.

در ایران هم ما با این صورت مساله روبرو هستیم. این نگرانی ها برای سرانجام ایران هم می تواند وجود داشته باشد. اساسا موقعیت ایران را در شرایط فعلی منطقه چگونه ارزیابی می کنید؟

نخست آن که در اکثر کشورهای خاورمیانه پروژه های اسلام گرایی سیاسی، ناسیونالیستی و مارکسیتی بیشتر از خصلت ضد استعماری و یا ضد امپریالیستی برخوردار بوده اند و عموما فرایند دموکراتیکی به همراه نداشته اند اما بهار عربی و به ویژه جنبش سبز ایران برغم تمام کمبودهای آن یک فرایند دموکراتیک است. جنبش سبز در ایران با تکیه بر حق رای اگر سردمدار پروژه دمکراسی در منطقه نبوده باشد در الهام بخشیدن به آن نقش مهمی داشته است. در ایران نیز همچون دیگر کشورهای عربی سه پروژه ناسیونالیستی، اسلام گرایی سیاسی و سوسیالیسم جهان سومی پیش از این شکست خورده اند. امروز ناکارایی هر سه پروژه میدان را برای پروژه ای دمکراتیک باز کرده است. دمکراسی خواهی در ایران با جنبش سبز آغاز نشد اما به هر حال این جنبش، الهام بخش منطقه بوده است. حمایت غرب تا آن جا که خصلت

حقوق بشری داشته باشد، مثبت است، اما تهدید نظامی، مردم ایران را نسبت به آنان بدبین خواهد ساخت.

ما با فروکش کردن جنبش سبز در داخل کشور به نوعی و فعال شدن سیاست دخالت گرانه غرب از سوی دیگر روبرو هستیم. زمانی که ما با جنبش میلیونی مواجه بودیم غرب سیاست فعالی نداشت. این مساله را چگونه ارزیابی می کنید؟

واکنش غرب در برابر وضعیت امروز ایران بیشتر از آنکه ناشی از فرجام جنبش سبز باشد به فعالیت های هسته ای ایران مربوط است. غرب، ایران اتمی را یک کابوس می بیند. امریکا، اسرائیل و غرب نمی خواهند با ایران اتمی روبرو شوند. اسرائیل به خاطر منافع ژئوپولیتیک و امنیتی خود و امریکا به خاطر منابع انرژی در منطقه و نیاز به کنترل آن، واقعیت این است که غرب امید بسته بود که شاید با روی کار آمدن یک حاکمیت معتدل تر در ایران زمینه گفتگوهای سازنده و امید بخش بر سر مساله هسته ای فراهم شود. اما به جای آن با افراطی ترین پروژه بنیادگرایی اسلامی و ضد غربی در ایران مواجه شده ایم که مصمم است هرگونه مخالفتی را در داخل سرکوب کند و در عرصه بین المللی هماورد طلبی کند و به رویاهای جاه طلبانه اتمی خود جامه عمل پوشد.

اینطور نیست که چون جنبش سبز ناکام ماند غرب عکس العمل نشان داد. عدم پیروزی جنبش سبز البته در عکس العمل غرب موثر بود. اما اگر پیشرفتی در پروژه هسته ای جمهوری اسلامی به چشم نمی خورد غرب کمی معتدل تر رفتار می کرد. مگر نه اینکه در بحبوحه جنبش سبز غربی ها در مراسم تحلیف احمدی نژاد شرکت کردند؟ مگر نه اینکه امریکا در برابر جنبش سبز سکوت کرد؟

این ایران هسته ای که شما به آن کابوس غرب می گوئید تعبیر مختلفی دارد. هانس بلیکس رئیس سابق بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل در عراق این تئوری را طرح کرده که ایران یک کشور در حال تهدید است و کشورهای اطراف ایران به آنچه که کابوس به نظر می رسد مسلح هستند. آیا این مساله ایران را وادار کرده به اینکه به پروژه هسته ای به صورت فعال نگاه کند؟

اگر ایران یک حکومت دمکراتیک داشت می توانست از طریق گسترش روابط و قوانین بین المللی امنیت خود را تضمین کند. اما با دو ویژگی در ایران مواجهیم. نخست یک حکومت بنیاد گرای اسلامی ماجراجو که از

فعالیت های ترویستی دفاع می کند و جامعه غرب را تهدیدی برای خود می داند. دوم اینکه ایران یک کشور قدرتمند در منطقه است که در پی تامین جاه طلبی ها و بلند پروازی های خود است. روی کار آمدن جمهوری اسلامی به تضعیف قدرت ایران منجر نشده هرچند که به انزوای ایران انجامیده است. واقعیت این است که اگر حکومت شاه هم امروز سرکار بود امریکا موی دماغش می شد. اولین پروژه های هسته ای ایران در دوران شاه آغاز شد و غرب هم همان زمان با آن به مخالفت پرداخت. نفس ایران هسته ای تهدیدی برای منافع غرب به شمار می رود.

اما حالا است که بوی باروت به مشام می رسد و خطر جنگ خیلی جدی شده است.

نفوذ جمهوری اسلامی فقط در فلسطین و لبنان متمرکز نیست. بلکه در عراق، افغانستان، سوریه، مصر و ... رشد کرده است. شما با یک حکومت "خرده امپریالیسم" و یک رژیم توسعه طلب سرو کار دارید. حکومتی که حاضر نیست به راحتی از منافع و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی و توان ایدئولوژیک خود در بسیج جهان اسلامی بگذارد و در برابر غرب سرخم کند. عدم انعطاف جمهوری اسلامی و غرب در پی گیری منافع خود کار را به جاهای باریک کشیده است. با این همه امیدوارم فشارهای داخلی و بین المللی کابوس جنگ را از سر ایران رفع سازد.

در چنین شرایطی مردم از یک طرف و غرب از طرف دیگر سعی می کنند جایگزین و راهکاری برای فردای خودشان ایجاد کنند. اجازه بدهید اول از مشکلات مردم بگوییم و اینکه دشواری هایشان چیست و الان در چه موقعیتی هستند؟ آیا با اوج گیری و کاهش جنبش در داخل کشور روبرو شده ایم؟

نخست اجازه دهید به این نکته اشاره کنم که این یک واقعیت است که منطقه به انبار باروت بدل شده است. اینهمه نیروی نظامی برای تعطیلات به منطقه نرفته اند. من همیشه خطر جنگ را جدی گرفته ام و آنها را که با "انشاه الله گربه است"، نسبت به آن بی اعتنا می نشان داده اند، سرزنش کرده ام. شوربختانه سیر حوادث این دل نگرانی من را تایید می کند. ارزیابی من این است که جمهوری اسلامی بسادگی عقب نمی نشیند، غرب و به ویژه اسرائیل به راحتی به این اوضاع تن نمیدهد و فضای تنش روز به روز بیشتر می شود. اگر جمهوری خواهان در آمریکا روی کار بیایند و نئوکان ها قدرت بگیرند خطر جنگ به مراتب بالاتر خواهد رفت. حتی امروز نیز یک ماجراجویی و یا

یک محاسبه تاکتیکی اشتباه در منطقه می تواند آغازگر جنگ شود. در حال حاضر ما با سه سناریو روبرو هستیم: سناریوی اول آمال جمهوری اسلامی است که تمایل به عقب نشینی ندارد و می خواهد راه کره شمالی را در پیش بگیرد. یعنی به هر قیمتی که شده یک ایران اتمی را به جهان تحمیل کند. در این مسیر اما با دو خطای جدی روبرو است. نخست آن که کره شمالی سرزمین برهوتی است که مردم آن از شدت فقر دچار گرسنگی اند. اما ایران هم منابع انرژی عظیمی دارد و هم از موقعیت ژئوپلتیک بی نظیری در منطقه برخوردار است که غرب بخش مهمی از انرژی اش از آن جا تامین می شود. پس غرب و به ویژه آمریکا به سادگی در برابر ایران کوتاه نخواهد آمد. مگر این که خود را در برابر عمل انجام شده بیابند. دوم؛ کره شمالی شبیه یک ایالت وابسته به چین محسوب می شود که آمریکا در هر رویارویی با آن خود را با چین روبرو می دید. حال آن که رابطه چین و روسیه با ایران اینگونه ارگانیک نیست. به هر حال جمهوری اسلامی ایران در پی پیمودن مسیر کره شمالی است که غرب و به ویژه آمریکا و اسرائیل به راحتی آنرا نمی پذیرند. هرچند در آن صورت نیز جهان به آخر نخواهد رسید. اما سناریوی دوم یعنی سناریوی غرب چیست؟ آنها در درجه اول مایل به وادار کردن جمهوری اسلامی ایران به عقب نشینی اند و این را از طریق تحریم ها دنبال می کنند. اگر تحریم ها به نتیجه نرسند می توانند برای جلوگیری از هسته ای شدن ایران به صورت جدی به حمله نظامی بپندیشند.

تحریم غرب می تواند به پیامدهای سه گانه زیر منجر شود. یا جمهوری اسلامی عقب نشینی می کند یا این تحریم ها به خیزش مردمی منجر می شود یا پیش زمینه ای برای حمله نظامی می گردد. هر چند احتمال نخست مطلوب غرب است اما غرب خود را برای حمله نظامی نیز آماده کرده است.

سناریوی سوم خیزش مردم است که به تحول دمکراتیک منجر شود. پروژه ای که اپوزیسیون دمکراتیک در پی آن است و غرب از این پروژه نیز حمایت خواهد کرد. ممکن است بگویید این راه حل با توجه به توازن نیرو خیلی عملی نیست اما از نظر من مطمئن ترین راه حل برای زدودن ابرهای جنگ و حفظ امنیت و صلح و دمکراسی در ایران و منطقه است. پس ما روی این پروژه سرمایه گذاری می کنیم. وانگهی روشن نیست با وخامت اوضاع و گسترش نارضایتی در درون جامعه و شدت گرفتن اختلافات درونی حکومت زمینه برای تغییر رشد نکند. امروز نارضایتی مردم افزایش یافته است و بشدت در خواست هایشان رادیکالیزه شده اند.

اگر مردم به میدان آیند دیگر به کمتر از نفی ولی فقیه رضایت نخواهند داد.

شما در تحلیل هایتان همیشه سعی کردید جنبش ها را از خشونت دور کنید.

من طرفدار خشونت نیستم بلکه طرفدار جنبش مسالمت آمیز هستم که هزینه کمتری در بر دارد و امکان مشارکت هر چه گسترده تر مردم را فراهم می آورد. هر چند ممکن است رفتار حکومت سرانجام قهر را به مردم تحمیل کند اما ما نباید مبلغ قهر باشیم. این به سود جامعه و فرایند دمکراسی در ایران نیست. من برای جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش کارگری ارزش بسیاری قائلم و برای اعتلای آن ها نیز به سهم خود کوشیده ام. جنبش سبز را هم باید در کنار اینها با شعار انتخابات آزاد و گذار به دمکراسی حمایت کنیم. نسبت به جنبش های اتنیکی (قومی-ملی) تحت ستم نیز حس و رفتاری دوگانه دارم. از خصلت سکولار و مبارزه ضد تبعیض و برابر حقوقی شهروندی در آن فعالانه حمایت می کنم، اما با ایدئولوژی های قوم گرایانه و تمایلات جدایی طلبانه و یا مبارزه مسلحانه در برخی از آنها هیچ میانه ای ندارم و تکیه برخی از آنها به قدرت های خارجی را نمی پسندم.

شما نیز همچون بسیاری اپوزیسیون خارج از کشور را به اتحاد های سیاسی فرا می خوانید. اما تحرکات دیگری که در خارج از کشور وجود دارد - در متن خطر حمله نظامی - آیا از سوی یک شبکه سیاسی خاص در نظر گرفته و توصیه شده است؟ و یا شاید این شبکه سازی ها برای تکمیل پروژه حمله نظامی تشکیل شده اند؟

کسانی که می پندارند ایران مثل عراق است که برای آن می توان چلبی ساخت بسیار ساده اندیشند. ایران کشوری است بسیار بزرگ و پیشرفته با جنبش مدنی قدرتمند و جامعه ای که در آن در اوج خشونت حکومت اسلامی، شاهد حضور جنبش سبز بودیم. نگاهی به جنبش های زنان، کارگری و دانشجویی و دیگر مبارزات دمکراتیک در ایران در این سال ها بیاندازید. کدامیک از آن ها در عراق و افغانستان و لیبی وجود داشته اند؟ من طرفدار مدل تحول در ایران از نوع تونس هستم و نه لیبی. هر تلاشی که در خارج از کشور به نام گردهمایی اپوزیسیون به حمله نظامی مشروعیت دهد و یا راه آن را هموار کند باید از آن فاصله گرفت.

من بارها نگرانی شما را در اینباره با حرارت دیده ام. شما خطر را

چقدر جدی می بینید ؟

من سالها است با حمله نظامی قاطعانه مخالفت ورزیده ام و اپوزیسیون ایران را از چلبیسم برحذر داشته ام و اصلا فکر میکنم از نخستین کسانی باشم که کوشیده ام اصطلاح چلبی سازی را در میان ایرانیان جا انداخته و نسبت به آن هشدار دهم. گیرم برخی این ترمینولوژی را دوست نمی دارند. اما امروز همه راجع به آن سخن می گویند. با این همه بر این باورم ارزیابی دستگاه های امنیتی و استراتژیک امریکا انقدر قوی هست که بدانند چلبیسم در ایران زمینه ندارد. جامعه ایران پیشرفته و پیچیده است. امریکا به روشنی میداند که حمله نظامی به ایران ساده نیست و البته چنین حمله ای نیز نمی تواند بدون الترناتیو سیاسی صورت بگیرد. اما آلترناتیو سازی اگر بدرد فردای احتمالی هم نخورد برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی درکشاکش های بین المللی قابل بهره برداری است. اما اجازه دهید به روشنی بگوییم: ایران چلبی بردارنیست! و طرفداران چلبی سازی در ایران برخلاف نمونه عراق نه برنده گان سرافکننده بلکه به بازندگان سرافکننده تبدیل خواهند شد.

به نظر می رسد فرمول بندی شما مبنی بر چلبی های ایران نه برندگان سرافکننده بلکه بازندگان سرافکننده هستند؛ ناشی از اعتماد تان به جنبش های مردمی است.

دقیقا. دینامسیم جامعه ایران متفاوت است. باید روی جنبش های مردمی سرمایه گذاری کنیم. پس اپوزیسیون باید پیوند خود را با نیروهای داخل تقویت کند. وانگهی در داخل کشور ما اپوزیسیون نیرومند (دیروزی و امروزی) هرچند سرکوب شده ای داریم که با کوچکترین تحول سر برخواهند آورد.

غرب با بازگشت سلطنت چه برخوردی دارد؟

بی تردید از آن هم به عنوان یک اهرم فشار استفاده می کنند. اما اگر از من بپرسید می گویم همین گردهمایی اخیر نشان داد الترناتیو احیای سلطنت حتی در بین هوشمندترین و بلند پایه ترین طرفداران گرایش نیز موضوعیت خود را از دست داده است. من بارها گفته ام اتحاد فراگیری که نیروهای مستقل جمهوری خواه نیروی مرکزی آن نباشند از مشروعیت ملی برخوردار نخواهد بود. هرچند که غرب آنرا به لحاظ مالی و تبلیغاتی حمایت کند. غرب از الترناتیو سلطنت هم میتواند حمایت کند اما بعید می دانم این امید را داشته باشند که

این گرایش اصلاً شانس به قدرت رسیدن را داشته باشد. چون تمام جامعه به جز خود هواداران سلطنت یکپارچه مخالف احیای آنند. در میان اپوزیسیون نه اصلاح طلبان، نه جمهوری خواهان، نه چپ گرایان، نه ملی گرایان و نه مجاهدین بازگشت سلطنت را نمی پذیرند. گروه های قومی تحت ستم نیز می دانند بیشترین تنش بر سر تبعیض قومی را از قضا با ناسیونالیست های عظمت طلب سلطنت طلب و یا آن گونه که خود مینامند "مشروطه خواهان" خواهند داشت. بگذریم از این که معلوم نیست سلطنتی که برچیده شده برای چه باید نخست احیا شود تا سپس "مشروطه" شود! احیای سلطنت یکی از پرهزینه ترین بدیل ها هست که غرب نیز به خوبی به آن واقف است. در این میان اما ائتلافی از مشروطه خواهان، جمهوری خواهان، گروه های قومی و بخشی از اصلاح طلبان برای غرب کم هزینه تر خواهد بود و غرب بیشتر به این پروژه تمایل دارد.

کنفرانس استکهلم ظاهراً شبیه همین طرح بوده و می تواند آگاهانه یا ناآگاهانه طرح مقبول غرب بوده باشد. آیا این ایده، طراحانی هم داشته یا نداشته؟ طراحان اولیه این ایده را شما چه کسانی می دانید.

اگر در خارج از کشور قرار باشد الترناتیوی شکل بگیرد که از مقبولیت و مشروعیت نسبی هم برای غرب و هم اپوزیسیون و مردم داخل کشور برخوردار باشد بی تردید جمهوری خواهان طرفدار جدایی دین و دولت باید نیروی اصلی آن باشند. سخن گفتن از هر نوع کنگره ملی به ویژه زمانی که نیروی اصلی آن طرفداران احیای سلطنت و یا "اقلیت های قومی" باشند، به شکست خواهد گرائید. همان گونه که تا کنون شاهد آن بوده ایم. اپوزیونی می تواند مقبول غرب باشد که در آن هم بخشی از اصطلاح طلبان، هم مشروطه خواهان، هم جمهوری خواهان و هم چپ های معتدل و هم گروه های قومی در آن شرکت داشته باشند.

ما در خارج از کشور با دو گرایش روبرو هستیم. یکی آنهایی که به دنبال بدیل سازی هایی از نوع لیبی، عراق و افغانستان هستند. اما گرایش دیگری هم هست که بر آن است اپوزیسیون خارج از کشور نباید به پراکنده گی خود خو بگیرد. با توجه به وجود این دو گرایش، ساده انگاری است که هر نوع گردهمایی در خارج از کشور برای غلبه بر پراکنده گی ها را چلیسم بنامیم و یا تبلیغات جمهوری اسلامی علیه آن را تکرار کنیم. پراکندگی اپوزیسیون در خارج از کشور بسیار بد است و بر مبارزه مردم چه در داخل و چه خارج اثر منفی می گذارد. به همین دلیل تلاش برای نزدیکی گروه های اپوزیسیون و تشکیل بلوک

بندی گوناگون ضروری است . اما مطمئن نیستم همه نیروهایی که در این کنفرانس ها حضور می یابند هدف و برداشت واحدی از آن داشتند. کسانی که دنبال پروژه تشکیل کنگره ملی ایرانیان در پشت جلسات در بسته هستند با کسانی که این ایده را پس میزنند و تنها در پی سازمان دادن دیالوگ بین گروه های مختلف اپوزیسیون هستند ضرورتاً پروژه واحدی را دنبال نمی کنند. یکی کردن این دو پروژه به لحاظ وجدانی بی انصافی و از لحاظ سیاسی ساده انگاری است.

آیا نمی شد این را به عنوان پایه های یک نشست در نظر گرفت و کاری کرد که مردم، رسانه ها و جنبش های داخل کشور پاسخ پرسش هایشان را از چگونگی نشست پیدا کنند؟ آیا پشیمان نیستید از این که در این کنفرانس شرکت نکردید ؟

درباره کنفرانس استکهلم و ضعف ها و دستاوردهای آن سخن بسیار گفته شده است و من مایل نیستم بیشتر در باره آن سخن بگویم. تنها می توانم بگویم که هم بهتر بود برگزار کننده گان با انسجام و شفافیت بیشتری برخورد میکردند و من هم با توجه به همه ملاحظات از ابتدای نظر می کردم و دیگر نیازی به نامه سرگشاده نمی یافتم. آنها کار خود را کردند و بهتر بود که دیگران هم کار خود را بکنند و برای یکی کردن صفوف خود فعالیت کنند. اما به طور عمومی عمیقاً بر این باورم ما با منزوی کردن خود و تخطئه دیگران اعتبار بدست نمی آوریم بلکه باید بیشتر از طریق مشارکت و موضع گیری علیه حمله نظامی و بدیل سازی هایی که اعتماد زدایی میکنند و با خواست برگزاری انتخابات آزاد و تدوین یک قانون اساسی دمکراتیک واکنش نشان دهیم. از طرح انتقادات و ایراد به هیچ کنفرانسی نیز نباید ترسید. اما بپذیریم که یک عده هم در مخالفت خوانی پر حرارت تر از جمهوری اسلامی به تخطئه یکدیگر می پردازند. پرسش من این است که آیا بالاخره اپوزیسیون مستقل جامعه ایران و یا بخش هایی که با هم نزدیک ترند باید قادر باشند کنار هم بنشینند یا نه؟ و یا نخبگان سیاسی همواره باید از وحشت حملاتی شدید تر از خود حاکمیت از خیر هر نوع دیالوگ با یکدیگر طفره روند

دو نگاه هست در کنفرانس های خارج از کشور. یکی افرادی که خوشبینانه هر حرکت خارج از کشور را در قالب یک کنفرانس و دیالوگ ملی خلاصه می کنند و به الترناتیوسازی که در خارج از کشور شکل می گیرد کمتر توجه دارند. یک نمونه اش داستان سردار مدحی بود که به رسوایی منجر شد. آن پروژه چه ربطی داشت به دیالوگ ملی؟

در نقد آن جریان من پیشتر به تفضیل در گفتگو با تلویزیون نوروز سخن گفته ام و مایل نیستم دوباره به آن بپردازم. کنفرانس هایی که صحنه گردانان آن یک روز هخا می شود و روز دیگر سردار مدحی بیشتر به یک افتضاح سیاسی شبیه است و نه دیالوگ ملی!

یعنی اینها در محاسباتشان به جای اینکه به وضعیت مردم فکر کنند به قدرت خودشان فکر می کنند؟

در میان اپوزیسیون ایران دو نیرو با حمله نظامی به ایران مخالفند. یکی انهایی که پایگاه اجتماعی نیرومند دارند و هم از این رو خود را از حمله نظامی برای دست یابی به قدرت بی نیاز می دانند و می فهمند هر نوع حمایت از حمله نظامی می تواند به پایگاه اجتماعی اشان آسیب برساند. دومین گروه، انهایی هستند که به ارزش های سیاسی خود پایبندند. برای نمونه بخش مهمی از چپگرایان حتی اگر پایگاه اجتماعی در خوری نداشته باشند با حمله نظامی سخت مخالفند. متقابلا سه نیرو کمترین زمینه وفاداری به راه حل مسالمت آمیز و بیشترین وسوسه برای حمایت از حمله نظامی را دارند. یکی آنها که هیچ پایه اجتماعی نیرومندی ندارند و راه دیگری برای به قدرت رسیدن نمی بینند. دوم کسانی که به لحاظ ارزش های سیاسی با دموکراسی سنخیت ندارند. سوم کسانی که رغبت چندانی به حفظ یک پارچگی کشور ندارند. توجه داشته باشید که ضدیت با جمهوری اسلامی الزاما با دموکراسی خواهی توأم و یا برابر نیست. این گروه های از هر فرصتی برای جمع و جور کردن خود استفاده میکنند تا در صورت حمله نظامی ایران آن ها نیروی جایگزین شوند.

برای مقابله با جمهوری اسلامی شما مخالف شرکت در طرح های غرب هستید که شبکه های سیاسی می سازد؟

من از حمایت جهانی و از جمله حمایت غرب از مبارزات مردم ایران و اپوزیسیون مستقل و دمکراتیک ایران استقبال میکنم. مگر نه این است که در هر تظاهراتی در خارج از کشور می خواهیم حمایت نه تنها افکار عمومی بلکه احزاب و دولت های غربی را در دفاع از مردم ایران نیز برانگیزیم؟ محکوم کردن هر نوع دخالت خارجی در "امور داخلی" ایران توجیحات خود حکومت های مستبد برای باز کردن دستشان در سرکوب مردم است. دول های مستبد همچون پدران مستبد، خانه، خانواده و کاشانه خود را ملک خود می شناسند که "بیگانگان" حق مداخله در آن را ندارند! ما نیازمند حمایت بین المللی از حقوق بشر در ایران هستیم. اما حمایت بین المللی از مبارزات مردمی

ایران و اپوزیسیون مستقل یک حرف است و ساختن و پرداختن اپوزیسیونی توسط آمریکا و اسرائیل یک حرف دیگر. من با هر نوع اپوزیسیون سازی توسط قدرت های بیگانه مخالفم. اپوزیسیون مستقل ایرانی باید خود گرد آید و متحد شود و توان این کار را دارد و نباید نقش دست نشانده را بپذیرد.

برای رسیدن به این دیالوگ ملی یک تلاش هایی صورت گرفته بود. تا جایی که با تلاش های فکری و سیاسی شما آشنا هستم در مجموعه ای که به مجموعه بین ۹ گروه مشهور بود این اتفاق افتاد. به نظرم آن فعالیت برای نزدیکی بین ۹ گروه اجتماعی شکل گرفت.

درست است که این ۹ گروه جمهوری خواه از حقوق بشر و یکپارچگی ارضی ایران نیز حمایت می کنند و رویکردشان به انتخابات آزاد است اما این ۹ گروه در بهترین حالت هسته یک بلوک جمهوری خواهی را تشکیل می دهند و پروژه آنها تشکیل کنگره ملی نیست. اما نمی توان انکار کرد در کنار ضرورت شکل بخشیدن به بدیل جمهوری خواهی که فراتر از همکاری های این ۹ گروه است، جامعه ما به هر دو به یک همراهی فراگروهی نیز نیازمند است. اگر نمی توان و نباید با هر گروهی ائتلاف مثبت کرد شاید بتوان دستکم از همراهی سلبی و تفاهم بر سر عدم تعرض سخن گفت. برای مثال تعهد نامه ای امضا کرد که همه متعهد شوند هیچ نیرویی از حمله نظامی دفاع نکند و به خشونت برای حل مشکلات سیاسی کشور متوسل نشود و یا همسویی در دفاع از انتخابات آزاد و رعایت حقوق بشر برسمیت شناخته شود. این خود یک گام در فرایند دموکراسی است. ما به جای اینکه جواب همه تضاد اجتماعی را در سنگربندی خیابانی پیدا کنیم باید بتوانیم در کنفرانس ها نیز سنگ های خود را وا کنیم و گفتگو کنیم تا تجربه سال ۵۷ و از آن بدتر تجربه عراق تکرار نشود. همسویی با دیگران بر سر یک سری مصالح ملی ضرورتا به معنای یکی شدن و یا ائتلاف سیاسی برای تشکیل آلترناتیو نیست. حمله نظامی به ایران ممکن است هرگز اتفاق نیفتد اما یادمان باشد که مخالفان حمله نظامی لازم نیست حتما جمهوری خواه و یا سکولار و لائیک باشند. ممکن است اصلاح طلب دینی و یا مشروطه خواه و یا کمونیست های طرفدار دیکتاتوری پرولتاریا باشند. آیا اشکالی دارد با همه گروه های اجتماعی بر سر دفاع از یکپارچگی کشور، مخالفت با حمله نظامی و دفاع از ایده انتخابات آزاد، رفع تبعیض و رعایت حقوق بشر همراهی داشته باشیم؟ جمهوری خواهی پروژه ای برای شکل بخشیدن به یک آلترناتیو سیاسی است اما با دیالوگ ملی یکسان نیست. برای نمونه بالاخره ما باید با اصطلاح طلبان دینی چه

رابطه ای داشته باشیم؟ ما نمی توانیم حضور دیگر نیروهای سیاسی در صحنه ایران را نادیده بگیریم و خود را بی نیاز از تنظیم رابطه با آنها بدانیم. حرف من این است که اندیشیدن به راه حلی که در آن ۷۰ میلیون نفر قرار باشد در دمکراسی و صلح و ثبات بسر برند نیازمند یک دیالوگ ملی است. همان قدر که شعار "امروز فقط اتحاد" شعاری پوپولیستی و نا ممکن یکی از مدعیان قدرت در ایران است که در پی حذف رقابت های سیاسی همچون شالوده دمکراسی است، نفی هر نوع گفتگو با یکدیگر نیز سکتاریستی و به دور از نیاز جامعه به تساهل است و با دمکراسی خوانایی ندارد. فراموش نکنیم که همراهی نیز همچون رقابت و تضاد پایه دیگر دمکراسی و پیشرفت است.

برای تحقق این خواسته یا باید مراجعه کنید به طرح خودتان درباره تقویت جنبش جمهوری خواهی یا یک رویکرد جدید ایجاد کنید. کدام راه حل را انتخاب می کنید؟ در جناح جمهوری خواهان متمرکز می شوید یا راهکار جدید دیگری در نظر دارید؟

من معتقدم گفتگو با هیچ یک از خانواده های سیاسی را که از راه حل مسالمت آمیز تغییر در ایران دفاع می کنند را نباید رد کرد.

ما در درجه اول باید برای تشکیل بلوک بزرگ جمهوری خواهی تلاش کنیم. اما بر این باورم که به یک دیالوگ ملی نیز نیازمندیم. ما می توانیم با اصلاح طلبان و مشروطه خواهان بر سر برگزاری انتخابات آزاد همسو باشیم اما نمی توانیم با آنها یک آلترناتیو سیاسی مشترک سازمان بدهیم. ما به دنبال جمهوری، دمکراسی و جدایی دین و دولت هستیم و آنرا برای رسیدن به قدرت حراج نخواهیم زد. این یک پروژه سیاسی است و در رقابت با پروژه های دیگر معنا دارد. پس هر نوع پروژه ای که بخواهد این رقابت را حذف کند در پی برقراری یک دیکتاتوری تازه است. نمی توان شکل همه با هم را جایگزین بلوک بندی های سیاسی موجود ساخت. اما این اصلا به معنای رد هر نوع همسویی با دیگران نیست. با این همه من بیشتر نیروی خود را صرف ایجاد بلوک متحد جمهوری خواهان میکنم. هرچند سیاست منتظر نمی ماند که انطور که ما مایلیم سیر حوادث پیش رود. جمهوری خواهان باید انقدر اعتماد به نفس داشته باشند که بتوانند پرچم دار دیالوگ ملی نیز باشند و آن را به دیگران نسپرنند. رد هر نوع دیالوگ و به انزوا فرورفتن و یا در پيله های خود تنیدن یک خودکشی سیاسی است

امیدوارم در مصاحبه های دیگر به دو موضوع انتخابات آزاد و قطب

بزرگ جمهوری خواهی پردازیم. اما آیا در ماه اپریل در ادامه این کنفرانس استکهلم، نشست دیگری در واشنگتن برگزار می شود؟. درست وقتی که به تعیین سرنوشت تحریم های علیه ایران نزدیک می شویم. آیا فکر نمی کنید در آن کنفرانس یک شبکه سیاسی ایجاد شده و خطر حمله نظامی دست به دست هم خواهند داد

برگزارکنندگان کنفرانس واشنگتن افرادی دیگری هستند و پیشتر طرح آنرا ریخته بودند و گفته اند اهداف و ترکیب آن کنفرانس نیز متفاوت است. اینکه چقدر شبیه سازی باشد و چقدر متفاوت در آینده مشخص می شود. اما مطمئنم بسیاری از خطاهای استکهلم را نظیر عدم حضور رسانه ها را مرتکب خواهند شد.

علاوه بر آن نمی شود پیشاپیش کسی را به طرح و برنامه ای محکوم کرد. ممکن است برخی همچنان دنبال پروژه های دیگری باشند اما فکر می کنم حتی بسیاری از کسانی هم که سودای این گونه الترناتیو سازی ها را در سر داشته اند دیگر فهمیده اند که ایران چلبی بردار نیست.

پس ما هم با همین جمله ایران چلبی بردار نیست مصاحبه را تمام می کنیم.